

مجموعه آثار استاد محمدتقی شریعتی (۲۱ و)
به مناسبت هشتادمین سالگرد تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی

تفسیر نوین

به همراه آغاز وحی یا تفسیر سوره مبارکه علق

www.ketab.ir



انتشارات کتابخانه ملی ایران

تهران - ۱۴۰۱

سرشناسه: شریعتی مزینانی، محمدتقی، ۱۲۸۶ - ۱۳۶۶.
 عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوین به همراه آغاز وحی، یا، تفسیر سوره مبارکه علق/
 مولف محمدتقی شریعتی؛ ویراستار محمد بدیعی؛ استخراج مصادر و فهرست‌ها رسول
 طلائیان... [و دیگران].
 مشخصات نشر: تهران: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۱. مشخصات ظاهری: ۹۴۰ ص.
 شابک: . 978-622-6607-31-5. کتاب حاضر به مناسبت هشتادمین سالگرد تأسیس
 کانون نشر حقایق اسلامی منتشر شده است.
 یادداشت: استخراج مصادر و فهرست‌ها رسول طلائیان، محمدعلی اکبر نوزری، رجب
 بخشی، علی شفیع زاده. کتابنامه: ص. [۹۲۷] - ۹۳۴. نمایه.
 عنوان دیگر: تفسیر سوره مبارکه علق. تفسیر نوین.
 موضوع: تفاسیر (جزء ۳۰). تفاسیر شیعه - قرن ۱۴.
 Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century
 شناسه افزوده: طلائیان، رسول، ۱۳۳۸ - . کانون نشر حقایق اسلامی.
 رده‌بندی کنگره: BP ۹۴/۱۰۲. رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸ شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۴۲۷۷۵

تفسیر نوین

به همراه آغاز وحی یا تفسیر سوره مبارکه علق

مؤلف: محمدتقی شریعتی

ناشر: نگارستان اندیشه

ویراستار: محمد بدیعی

طراح جلد: سعید صحابی

نمونه خوان: مهدی جوهرچی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: محمد مهدی فضلی، حسنین موسوی

استخراج مصادر و فهرست‌ها:

رسول طلائیان، محمدعلی اکبر نوزری، رجب بخشی، علی شفیع زاده

نوبت چاپ: نخست، ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

همه حقوق اثر برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹ واحد ۷

تلفن: ۶۶۴۳۵۴۱۶. نمابر: ۶۶۹۴۲۵۴۲

www.cins.ir - info@cins.ir

فهرست تفصیلی

۵۱۱	سوره العلق - ۹۶
۵۱۴	تناسب
۵۱۴	شان نزول
۵۱۴	تفسیر
۵۲۵	علت و فایده نزول تدریجی قرآن
۵۲۶	بحث لفظی
۵۲۸	توضیح معانی استغنا
۵۳۲	نتیجه بحث
۵۳۴	نتیجه مطلب
۵۳۵	شان نزول
۵۳۷	ارتباط آیات
۵۴۳	بحث لفظی
۵۴۹	سوره القدر - ۹۷
۵۵۱	تناسب
۵۵۱	شان نزول
۵۵۲	تفسیر
۵۵۳	معنی قدر
۵۵۳	معنی نزول در شب قدر
۵۵۷	قدر و عظمت این سوره
۵۶۲	بحثی اجمالی درباره قضا و قدر

۵۶۴	معنی بقاء.....
۵۶۵	نتیجه بحث.....
۵۶۹	سوره البینه - ۹۸.....
۵۷۲	تناسب.....
۵۷۲	تفسیر.....
۵۷۶	[بحث لفظی].....
۵۷۹	سوره الزلزال - ۹۹.....
۵۸۱	تناسب.....
۵۸۱	تفسیر.....
۵۸۷	شفاعت.....
۵۹۱	سوره العادیات - ۱۰۰.....
۵۹۳	تناسب.....
۵۹۵	شان نزول.....
۵۹۵	بحث لفظی.....
۶۰۰	تفسیر.....
۶۰۴	نتیجه.....
۶۱۱	سوره القارعه - ۱۰۱.....
۶۱۳	تناسب.....
۶۱۴	تفسیر.....
۶۱۹	سوره التکائر - ۱۰۲.....
۶۲۱	تناسب.....
۶۲۱	شان نزول.....
۶۲۲	تفسیر.....
۶۳۱	سوره العصر - ۱۰۳.....
۶۳۳	تناسب.....
۶۳۹	گفتار طنطاوی.....
۶۴۱	سوره الهمزه - ۱۰۴.....
۶۴۳	تناسب.....
۶۴۴	شان نزول.....

۶۴۴	[بحث لفظی]
۶۵۰	فایده
۶۵۳	سوره الفیل - ۱۰۵
۶۵۵	تناسب
۶۵۶	شأن نزول
۶۵۸	تفسیر
۶۶۴	توضیح و تذکر
۶۶۵	ترجمه
۶۶۷	سوره قریش - ۱۰۶
۶۶۹	تناسب
۶۷۰	تفسیر
۶۷۵	سوره ماعون - ۱۰۷
۶۷۷	تناسب
۶۷۸	تفسیر
۶۸۵	سوره الکوثر - ۱۰۸
۶۸۷	عظمت این سوره
۶۸۸	شأن نزول
۶۹۱	۱. نبوت و کتاب
۶۹۲	۲. کثرت اتباع و اشیاع
۶۹۳	۳. علم و فضیلت
۶۹۴	۴. کثرت اولاد
۶۹۶	۵. حوض یا نهر بهشتی
۷۰۴	دستور نحر به جای زکات
۷۰۷	ارتباط دو سوره کوثر و ماعون
۷۱۳	سوره الکافرون - ۱۰۹
۷۱۵	تناسب
۷۱۶	شأن نزول
۷۱۷	نتیجه
۷۱۸	تفسیر

۷۱۸.....	توحید
۷۲۲.....	وجه دیگر
۷۲۴.....	درسی که از این سوره می آموزیم
۷۲۷.....	سوره نصر و سوره تودیع نیز نامیده می شود - ۱۱۰
۷۲۹.....	تناسب
۷۳۰.....	شان نزول
۷۳۳.....	وقت نزول
۷۳۷.....	بحث لفظی
۷۳۹.....	سوره تبت - ۱۱۱
۷۴۱.....	تناسب
۷۴۲.....	شان نزول
۷۴۳.....	چرا قرآن ابولهب و زنش را رسوا کرد
۷۴۵.....	زیان مخالفت ابولهب
۷۴۶.....	کوه صفا
۷۵۱.....	تفسیر
۷۵۳.....	ابیلهب
۷۵۶.....	اعجاز
۷۵۹.....	سوره توحید - ۱۱۲
۷۶۱.....	تناسب
۷۶۲.....	شان نزول
۷۶۴.....	توضیح این مطلب
۷۶۷.....	راه دیگر برای اثبات وحدت
۷۸۱.....	سوره الفلق - ۱۱۳
۷۸۳.....	تناسب
۷۸۴.....	شان نزول
۷۸۶.....	تفسیر
۷۹۱.....	سحر و کهنات
۷۹۲.....	حرمت کهنات و سحر
۷۹۷.....	استنتاج

۸۰۰.....	نتیجه.....
۸۰۱.....	سورة الناس - ۱۱۴.....
۸۰۳.....	شان نزول.....
۸۰۴.....	تناسب.....
۸۰۵.....	تفسیر.....
۸۰۹.....	نکته اخلاقی.....
۸۱۲.....	لطیفه.....
۸۱۳.....	خاتمه و نتیجه.....

آغاز وحی یا تفسیر سورة مبارکه علق

۸۲۱.....	مقدمه.....
۸۲۵.....	آغاز وحی.....
۸۴۳.....	تنظیم و ترتیب سور و آیات قرآن.....
۸۶۳.....	قرآن و روحيات انسان.....
۸۶۶.....	دو امتیاز.....
۸۶۸.....	نتیجه مطلب.....
۸۷۰.....	اعجاز در ایجاز.....
۸۷۱.....	شان نزول.....
۸۷۴.....	مخاطب کیست؟.....
۸۷۵.....	ارتباط آیات.....
۸۸۳.....	لغات.....
۸۸۴.....	تفسیر.....

فهرستها

۸۹۳.....	۱- فهرست احادیث.....
۸۹۷.....	۲- فهرست اشخاص.....
۹۱۱.....	۳- فهرست کتابها.....
۹۱۷.....	۴- فهرست ادیان.....
۹۱۹.....	۵- فهرست اماکن.....
۹۲۳.....	۶- فهرست اشعار.....

- الف - اشعار فارسی ۹۲۳
- ب - اشعار عربی ۹۲۴
- ۷- فهرست منابع و مآخذ ۹۲۷
- فهرست تفصیلی این جلد ۹۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة على خير خلقه محمد وآله الطاهرين

مقدمه

بیداری مسلمین

هیچ مسلمان دین‌باوری نیست که تاریخ درخشان اسلام و گذشته پرافتخار مسلمین را به خاطر آورد و اوضاع رقت‌بار مسلمانهای امروز را هم ببند و سخت متأثر و متأسف نشود و دلش نسوزد و آرزوی آن سیادت و سعادت نخستین را نکند و تجدید مجد و عظمت دیرین را خواستار نگردد.

خوشبختانه ملل اسلامی از خواب غفلتی که مانند خواب اصحاب کهف، چند قرن به طول انجامید به تدریج بیدار می‌شوند و در سراسر کشورهای اسلامی تحولی فکری و جنبشی امیدبخش پدید آمده است و این تحول فکری در بسیاری از ممالک منشأ تحولات اجتماعی شده و حتی در بعضی از کشورها، مانند الجزایر به قیام مسلحانه بر ضد دشمنان اسلام و مسلمین منجر گشته و با طرد استعمار و ریشه کن کردن نفوذ بیگانه به نتیجه مطلوب رسیده است.

دانشمندان مجاهد

از زمانی که مردانی بزرگ، مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده، برای بیداری امت اسلامی قیام کردند تا امروز در همه دنیای اسلام دانشمندانی بصیر و مصلحانی مخلص و مجاهد با تحمل ضررها و احتمال خطرهای کوشیده‌اند تا افکار

و عقول مردم را روشن سازند و سرّ ترقیات سریع و عجیب مسلمین صدر اسلام و علل و موجبات انحطاط کنونی آنها را تشخیص و توضیح دهند و راه چاره را بازبند و باز نمایند. وظیفه‌ای که این دانشمندان فداکار و راهشناس در این امت به عهده گرفته‌اند، همان وظیفه‌ای است که در امت موسی انبیای بنی‌اسرائیل به عهده داشتند. و چون این شریعت برتر و بالاتر از شریعت موسی است و طبعاً ترویج و تبلیغ آن شریفتر و با ارزشتر از ترویج آیین موسوی است، قهراً علمای صالح این امت افضل از انبیای بنی‌اسرائیل خواهند بود. از این جهت پیغمبر فرمود: «علماء امتی افضل من انبیاء بنی‌اسرائیل»^۱

باید به قرآن پناه برد

آنچه این دانشمندان دلسوز و مجاهد و این محققان چاره‌جو و رجال اصلاح‌طلب، با اختلاف در مذاق و مشرب و با تفاوت در انتخاب راه و کیفیت عمل، عموماً از سید جمال تا سید قطب بر آن اتفاق دارند و در طی مقالات و رسالات و تألیفات خود آن را تشریح و توضیح نموده، بآئین محکم و شواهد زنده و روشن مدلل و مبرهن ساخته‌اند، این است که برای رهایی مسلمین از انحطاط و ذلت کنونی و رسیدن به عزت و سعادت نخستین، لازم است که اسلام حقیقی شناخته شود و پندارهای بی‌اساس و اوهام باطلی که به نام افکار و عقاید دینی در بین توده عوام، حتی در میان بعضی از خواص و طبقه روشن‌فکر و درس‌خوانده نیز رواج یافته از میان برود، و حقایق و دستورات این دین مبین بر همه معلوم و به درستی معمول و مجری گردد. و این کار منحصرراً در اسلام ممکن است و بس؛ زیرا در میان جمیع کتب آسمانی فقط قرآن است که بدون هیچ تغییر و تحریفی در همان زبان اصلیش که زبانی زنده و رایج

۱. از مرحوم کاشف الغطا راجع به این حدیث سؤال شد که مقصود از علما در این حدیث (علماء امتی کانبیاء بنی‌اسرائیل) آیا ائمه هستند یا علمای شیعه، و مقصود از انبیاء، اولوا العزم و صاحبان شرایع نیز هستند یا انبیای دیگر غیر صاحبان کتب و شریعت. معظم‌له بعد از آنکه پنج وجه شبه میان علمای اسلام و انبیای بنی‌اسرائیل ذکر می‌کنند، با تعبیری عالمانه می‌فهماند که اگر علما را شامل ائمه هم بدانیم، انبیاء نیز، اعم از اولوا العزم خواهند بود و اگر فقط فقهای شیعه [را] بگیریم، انبیاء هم غیر صاحبان شرایع می‌باشند. (جته‌الآوی، ص ۲۹۹). سید جلیل قاضی طباطبایی در حاشیه شرحی محققانه آورده و نقل احوال مختلف فرموده‌اند و از جمله از «حوم سید هبة الدین شهرستانی در جواب آقای واعظ چرن‌دابی نقل نموده‌اند که فرموده است: این حدیث از رسول اکرم روایت شده، ولی در بیشتر روایات به جای کانبیاء، افضل من انبیاء بنی‌اسرائیل آمده است.

و پرمایه و وسیع است، محفوظ مانده و فهم معانی و درک مقاصد و مطالبش برای اهل خبره میسر است و با مراجعه به این کتاب مقدس می‌توان جمیع انحرافات فکری و اعتقادی و عملی مسلمین را که به وسیله بیگانگان مفسد و مغرض یا خلفا و حکام جور و یا جهل خود مسلمانها و یا هر عامل و موجب دیگر در طول تاریخ پدید آمده، تشخیص داد و راه راست را باز شناخت.

بنابراین درمان جمیع دردها و اصلاح همه مفاسد و وصول به همه سعادات را باید از قرآن خواست. و همین است راهی که پیغمبر اکرم برای رهایی از گرفتاریها و سختیها نشان داده، فرمود: «فَإِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْكَ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلَيْكَ بِالْقُرْآنِ»^۱ یعنی «آن گاه که انواع بلا و شدت مانند پاره‌های شب تاریک درهم آمیخت و شما را فرو پوشید به قرآن بجسید و به آن پناه برید.» و پس از چند جمله دیگر فرمود: «وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ»^۲ یعنی «قرآن راهنماست به بهترین راه دلالت و هدایت می‌کند.» خود قرآن نیز همین حقیقت را اعلام می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^۳ یعنی «محققاً این قرآن به راه و روش راست‌تر و استوارتر راهنمایی می‌کند.» آری راست‌ترین و درست‌ترین راه تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و راه اصلاح فرد و جامعه، راه تأمین سعادت دنیا و آخرت را باید از قرآن آموخت.

منشأ اصلی تمدن عظیم اسلامی و موجب ترقیات مادی و معنوی و سیادت بری و بحری و فتوحات سریع مسلمین در خاور و باختر قرآن بود. وقتی یزدگرد سوابق نکبت‌بار تازیان را برای سفیر دولت عمر بازگفت، مغیره همه را تصدیق کرد و مطالبی از اوضاع شرم‌آور عرب پیش از اسلام که یزدگرد نمی‌دانست بر آنها افزود، سپس گفت: «وضع ما چنین بود تا خداوند پیغمبری بزرگ از ما برانگیخت و کتابی آسمانی در میان ما نازل فرمود و در سایه این کتاب و به هدایت آن پیغمبر، عرب از ذلت و پراکندگی و بینوایی و بدبختی، به عزت و وحدت و سرفرازی و سعادت رسید و نباید عرب مسلمان امروز را با عرب جاهلی دیروز اشتباه کرد.»

۱. این حدیث فوق‌العاده مشهور و در بسیاری از کتب حدیث و تفسیر وارد است و ما از مقدمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۲ نقل کردیم.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲.

۳. سورة اسراء، آیه ۹.

آغاز انحراف و انحطاط

از روزی که اندیشه‌های اسلامی و حقایق تابناک قرآن با فلسفه‌های بیگانه و افکار دیگران در آمیخت، دوران بدبختی مسلمانها آغاز گردید و هر اندازه از قرآن فاصله گرفتند به همان اندازه از عزت و سعادت دور شدند.

طنطاوی در تفسیر کبیرش مکرر این حقیقت را روشن ساخته است که انحطاط مسلمین و ترقی اروپا از یک نقطه شروع شده و آن اعراض از دین است. ما از دینی که سعادت‌بخش بود رو گردانیدیم، زیون و خوار شدیم و آنها از اوهام و خرافاتی که به نام دین پذیرفته بودند دست بازداشتند و جلو رفتند. باید این نکته‌ها را به گفته طنطاوی افزود که صرف اعراض از دین عیسی و به عبارت روشنتر، از قوانین و دستورات کلیسا باعث ترقی اروپا نشد، بلکه افکار و اندیشه‌های آزادی‌بخش اسلام بود که اروپا را تکان داد، و این واقعیتی است که امروز دانشمندان منصف اروپا به آن اعتراف دارند و کتابهای فراوان در این باره نوشته‌اند.

مرحوم اقبال پاکستانی می‌گوید: «اگر چه اروپا حقی را که اسلام بر تمدن جدید دارد دیر شناخت، ولی بالاخره مجبور شد به آن اعتراف کند.»^۱ و از شگفتیهای روزگار اینکه اروپا از اسلام و مسلمین آزادی و روشن‌فکری و دانش و هنر آموخت و از کلیسا فشار و تضییق و ستم و آزار و کشتار و زجر و شکنجه دید، ولی در نتیجه با کلیسای معاند و ستمگر همدست و همگام شده، با راهنمایان و معلمان خود به دشمنی برخاست و به نابودیشان همت گماشت.

نقص تمدن جدید

جای کمال تأسف است که اروپا اندیشه آزادیخواهی و راه پیشرفت در علم و صنعت را از اسلام و مسلمین آموخت، ولی با همه صدمات و لطماتی که از کلیسا دیده بود، نتوانست یکسره خود را از زیر نفوذ آن خارج کند و مذهب و اخلاق را نیز از اسلام بگیرد. این است نقص بزرگی که در تمدن اروپا وجود دارد. چون با

۱. از سخنرانی اقبال تحت عنوان «روح فرهنگ و تمدن اسلامی» (ص ۱۴۳) که آقای سعیدی ترجمه کرده و در کتاب اقبال‌شناسی خود ایشان و هم در مجله آموزش و پرورش مندرج است. اخیراً مجموع این سخنرانیهای علامه اقبال را جناب آقای احمد آرام به نام احیای فکر دینی ترجمه نموده‌اند.

تحریفاتی که در دین مسیح پدید آمده، عقاید آن غیر معقول شده است و کسی که بخواهد به آن عقاید مؤمن شود، در نخستین قدم (تثلیث در توحید) باید عقل خود را کنار بزند و حکومتش را رد کند و از همین جا میان عقل و دین جدایی و ناسازگاری حاصل می‌شود. ثمرات بسیار تلخی که از این ناسازگاری به بار آمد قابل وصف و بیان نیست. دشمنیهای کلیسا با علم و علما در قرون وسطی و جنایات سهمگین پاپها و عکس‌العمل دانشمندان و عداوت آنها با اساس دین و پیدایش فلسفه‌های ضد دینی و تولد کمونیسم، این مولود نامبارک و رشد یافتنش در دامن مسیحیت، همگی از آثار شوم جدایی دین از عقل بود.

و اگر امروز نفوذ دین در دل‌های اکثر مردم نابود یا سست شده و اگر اقتصاد - حتی بر ملل مسیحی که کتب دینیشان آنها را به ترک دنیا می‌خواند - حکومت می‌کند، و اگر مفاسد و جنایات در همه‌جا روزافزون است، و بالاخره اگر دنیا در خطر سقوط و هلاک واقع شده، همگی از آثار همین جدایی است. رسوخ و شیوع این عقیده خرافی در دنیا به جایی رسیده که حتی برخی از پیروان دینی مثل اسلام که اساسش مبتنی بر عقل است، یعنی در اصول عقاید حاکم مطلق اوست و در فروع هم باز یکی از ارکان اربعه در ردیف کتاب خدا و سنت پیغمبر عقل است، باز گمان می‌کنند دین با عقل سازگار نیست. ما فعلاً مجال بحث بیشتری در این باره [را] نداریم و خوشبختانه به قدر کافی کتاب و رساله و مقاله در این موضوع نوشته شده که ما را از اطالة سخن بی‌نیاز می‌کند.

اما دربارهٔ اخلاق، هرچند در اناجیل گاهی به مواعظ عالی اخلاقی بر می‌خوریم، ولی چون گفتار مسیح با سخنان ناروای دیگر درهم آمیخته، یک مکتب صحیح اخلاقی از آنها به وجود نیامده است، و هیچ جامعه‌ای را در عصر حاضر بر مبنای اخلاق مسیحی نمی‌توان اداره کرد. حتی هیچ فرد نصرانی هم قادر نیست به تمام آن دستورات عمل کند، به خصوص که بعضی از آن دستورها مانند تقبیح ازدواج بر خلاف فطرت است. و خلاصه آنچه به نام دین مسیح خوانده می‌شود، نه خردپذیر است و نه قابل اجرا و عمل. بدیهی است چنین دینی نه عقول و افکار را تسخیر تواند کرد و نه اخلاق و اعمال را تهذیب و اصلاح خواهد نمود. از این جهت اروپا از

مسیحیت بلکه مطلق دین قطع امید کرده به علم و فلسفه گرایید.

علم و عقل نمی‌توانند بشر را از دین و مذهب بی‌نیاز سازند

بشر عصر حاضر گرچه در علم و صنعت به ترقیات شگفت‌انگیز نائل آمده ولی از تشخیص مصالح و مفاسد خویش عاجز است و راه سعادتش را نمی‌شناسد. دکتر میلبروز می‌گوید: «در پرینستون از انیشتن شنیدم که می‌گفت: علم، ما را به آنچه هست آگاه می‌کند، و دین (وحی) است به تنهایی که ما را از آنچه سزاوار است که باشد مطلع می‌سازد.»^۱

فرق دیگر میان علم و دین این است که علم بشر را بر طبیعت مسلط می‌سازد ولی دین او را بر خویشتن.

بوسونه^۲ می‌گوید: مردم گمان می‌کنند که سعادت، رسیدن به آرزو است، در صورتی که وصول به آرزو به تنهایی سعادت نیست. رکن مهم‌تر نیکبختی این است که شخص اول بداند و بتواند که چه چیز را باید بخواهد و آرزو کند، آن‌گاه اگر به چنین خواسته و آرزویی رسید سعادت‌مند شده است. ولی اگر مصلحت خود را تشخیص نداد و بر نفس تسلط نداشت و اراده‌اش تحت اختیارش نبود، چه بسا که چیزهایی را آرزو کند که زیان‌آور یا خطرناک باشد.

آن‌گاه مطلب را دنبال می‌کند و توضیح می‌دهد و شهادتی برای مدعایش می‌آورد و می‌گوید: زلیخا به آنچه یک زن در آرزوی آن است رسیده بود و از مال و جاه و عزت و وسائل خوشی، کامیابی و اسباب رفاه و آسایش چیزی کسر نداشت، فقط بر نفس مسلط نبود، برعکس یوسف فاقد همه چیز بود حتی وجودش هم ملک دیگری بود، ولی زمام نفس را در اختیار داشت. نتیجه چه شد؟ نفس، زلیخا این بانوی عزیز و مجلل را به چنان بدبختی و پریشانی و بیچارگی و رسوایی گرفتار کرد که هیچ دشمنی نمی‌توانست روزگار او را بدانسان تیره سازد. اما تسلط بر نفس، یوسف را به نیکنامی و نیکفرجامی رسانید و عزت و سعادت دنیا و آخرت را برایش تأمین نمود. پس بشر در هر دوره و زمان، هم برای شناختن راه صلاح و صواب محتاج دین

۱. الثقافة الإسلامية مقالة دکتر میلبروز تحت عنوان «علاقة بين علم و دين در اسلام»، ص ۵۰.

۲. نقل به معنی از سخنرانی بوسونه در مرگ شاهزاده خانم... ترجمه فروغی، آئین سخنوری، فروغی، ج ۲، ص ۳۴۹.

است و هم برای پیمودن آن راه و وصول به سرمنزل سعادت. و هرگاه از راهنمایی انبیا و هدایت وحی الهی سرپیچی کرد، کارش تباہ و روزگارش سیاه شد، خواه در دوران جاهلیت قدیم و خواه در جاهلیت عصر علم.

گرایش به مذهب

پیشرفتهای سریع و عجیبی که در قرون جدید از حیث علم و صنعت نصیب بشر شد، فوق العاده او را مغرور ساخت و چنین پنداشت که باید اصلاح جمیع مفاسد و تأمین سعادت جوامع بشری را نیز از علم و عقل خواست و نیازی به دین نیست، ولی تجارب بسیار تلخ دو قرن اخیر که به موازات ترقیات دانش و هنر، مفاسد و جنایات کشتارها و ستمها، امراض روانی و بی ناموسی و انتحار و خلاصه تیره روزی و بدبختی انسانها نیز روزافزون گردید، او را متوجه اشتباه و خطای عجیب خود کرد. و اینک که امیدواریهایی که به علم و عقل بود، به یأس مبدل گردید، و نیز به روشنی معلوم شده است که از هیچ یک از مکاتب فلسفی هم کاری ساخته نیست، گرایشی به مذهب پیدا شده است.

کتابهای بسیاری که دانشمندانی بزرگ و محقق، امثال آلکسیس کارل و لکنت دونوی و کریسی مورین، نوشته اند و مقالات بی شماری که به قلم متخصصان علوم مختلف در این باره انتشار می یابد و نمونه آنها کتاب اثبات وجود خدا مشتمل بر چهل مقاله از بزرگترین علمای رشته های گوناگون دانشهای عصری می باشد، همگی گواه صادق این گرایش به مذهب است. لیکن با کمال تأسف هنوز بسیاری از این حقیقت طلبان نمی دانند کدام مذهب است که می تواند بشریت را از خطر سقوط رهایی بخشد و به سر منزل رستگاری و نیکبختی هدایت کند، مگر دانشمندان منصف و آزاده ای که با اسلام آشنایی پیدا کرده اند که هر چند ظاهراً خود مسیحی و مسیحی زاده بوده اند، با صراحت کامل اعلام نموده اند که داروی جمیع دردها و حل همه مشکلات را باید از این آیین مقدس جست. و ما فقط به عنوان نمونه گفتار دانشمند و فیلسوف بزرگ و شهیر انگلیسی برنارد شاو را اینجا می آوریم که می گوید: «به نظر من اگر مردی چون محمد ﷺ صاحب اختیار دنیای جدید شود، طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت مورد آرزوی بشر تأمین

خواهد شد.^۱ و نیز می‌گوید: «به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توفیق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد.»^۲ این است یکی از صدها بلکه هزارها نظرها و عقاید و اقاریر و اعترافات بیگانگان درباره اسلام، قطع نظر از کتابهای بزرگ و مهم و تألیفات جامع و محققانه که راجع به اسلام یا پاره‌ای مباحث و مواضع و مسائل اسلامی نگارش یافته است.

دین موجود

ما گفتیم بشر به هر حال نیازمند دین است ولی آیا اکنون در سراسر دنیا دینی جز اسلام وجود دارد؟ ادیان و شرایع آسمانی دیگر چون هر یک به زمانی محدود و قومی معین و معلوم اختصاص داشت، زمانشان سپری شده و با فرض که محفوظ هم می‌ماندند خاصیت رهبری سایر اقوام را در اعصار دیگر فاقد بودند، چه رسد به اینکه عموماً بدانسان تغییر یافته و کتب آسمانیشان تحریف شده که نمی‌توان آنها را به معنی صحیح کلمه دین الهی و حقیقی نامید و فقط آیین مقدس اسلام است که علاوه بر مزایای بسیار دیگر نسبت به سایر دینانات، تاریخش روشن و کماش محفوظ و حقایقش مضبوط و نفع و کمالش معلوم و عظمت و جلالش مشهود و حتی در نظر بیگانگان مقبول است. و ما به قدری که مقام اقتضا دارد به بحث در این باره، پرداخته موضوعات نامبرده را شرح و توضیح می‌دهیم.

زندگانی پیغمبر اسلام

در میان جمیع انبیای بر حق فقط زندگانی پیغمبر اسلام به طور مشروح و با اسناد معتبر، مدون و مضبوط می‌باشد. تمام ادوار حیاتش از شیرخوارگی در نزد حلیمه سعدیه و بازگشت به مکه و تحت سرپرستی مادر و بعد در کفالت جدش عبدالمطلب و سپس تحت تکفل عمویش ابی طالب تا ازدواج با خدیجه تا بعثت، به طور کلی همگی معلوم است، و از بعثت تا رحلت حتی همه جزئیات زندگیش از کیفیت نزول وحی، گرویدن افراد و دشمنیهای قریش و هجرت از مکه به مدینه و اخلاق و رفتار و غزوات و لشکرکشیها و جمیع اطوار و حرکات و سکنااتش، در میان خانه

۱. مسلمان اجتماعی و جهانی، مهندس بازرگان، ص ۴۷.

۲. همان.

با زنها و در خارج با اصحاب و دوستان و با دشمنان در میدانهای جنگ، در هنگام صلح، قیافه و سیمایش، حالت خشم و خشنودیش، طرز حرف زدنش، تبسمش، راه رفتنش و همه خصوصیاتش چنان با دقت ثبت و ضبط و وصف و تشریح شده است که در تاریخ بشر نظیری ندارد و نیز آنچه به آن حضرت تعلق و ارتباط دارد، از پدر و مادر و نیاکانش، همسران و فرزندان، قبیله و کسانش حتی قوم عرب و سرزمین عربستان نیز به طفیل وجود شریفش همگی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته‌اند.

ژول لایبوم فرانسوی در مقدمه فهرستی که برای قرآن نوشته است، اوضاع و احوال جمیع ممالک و سرزمینهایی را که در عصر بعثت محمدی علیه السلام نام و نشانی داشته‌اند وصف و تشریح نموده است، تا چه رسد به مهد نبوت و کشورهای مجاور و غیر مجاوری که پیغمبر با آنها سروکار داشته است. ویل دورانت می‌گوید: «با آنکه از جوانی محمد علیه السلام اطلاعات زیادی نداریم ولی فقط داستانهایی که درباره او روایت می‌کنند به ده هزار مجلد می‌رسد.»^۱ شاید اگر تتبع بیشتری شود شماره کتب و تألیفات مربوط به پیغمبر بیشتر از این مقدار باشد، و هم‌اکنون روزی نیست که کتابی و رساله و مقاله‌ای در باره آن حضرت منتشر نشود. و هر اندازه آشنایی مردم جهان با پیغمبر و اسلام زیادتر می‌شود، تحقیقات و تألیفات جالبتری به قلم دانشمندان بیگانه در این باره انتشار می‌یابد. جان دیون پورت، مسیحی انگلیسی کتابش را با این عبارت آغاز می‌کند: «این نکته مسلم و محقق است که در میان همه مقننین و فاتحین معروف جهان، تاریخ زندگانی هیچ یک مشروح‌تر و معتبرتر از تاریخ زندگی محمد علیه السلام نوشته نشده است.»^۲

اما سایر انبیا، ما از دیگر پیغمبرانی که در زمانهای بسیار دور گذشته می‌زیسته‌اند می‌گذریم، فقط از دو پیغمبر بزرگی که فاصله زمانی کمتری با اسلام دارند و هم‌اکنون متمدن‌ترین اقوام در مرقی‌ترین کشورها پیرو آنهاست به عنوان نمونه یاد می‌کنیم. قبلاً یادآوری می‌نماییم که ما مسلمانها موسی بن عمران و عیسی بن مریم علیهم السلام را به حکم قرآن، دو پیغمبر برحق و صاحب کتاب آسمانی می‌دانیم و ابداً قصد تشکیکی در

۱. تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲. این کتاب به وسیله آقا سید غلامرضا سعیدی به نام عنبر قصیر به پیشگاه محمد و قرآن (ص ۳) ترجمه شده است.

وجود آنها یا تحقیری نسبت به مقام شامخشان نداریم، بلکه مقصود یک مقایسهٔ اجمالی میان پیغمبر اسلام و آنهاست، به خصوص که مبلغان مسیحی با آن سوابق ننگین کلیسا در کشورهای اسلامی به مشوب کردن اذهان جوانان بی اطلاع ما می کوشند و از هیچ توهین و تهمت نسبت به شارع مقدس اسلام فرو گذار نمی نمایند. این است که در مقام مقایسه می گویم:

این دو پیغمبر بزرگوار با عظمت واقعی و شهرت جهانی و پیروان فراوانشان نه تنها تاریخ مشروح و معتبری ندارند، بلکه وجودشان مورد بحث و گفتگو است که آیا آنها واقعاً مردانی حقیقی و تاریخی بوده اند یا پنداری و افسانه ای؟ و شگفت تر آنکه چنین شک و تردیدی از طرف دانشمندانی که ظاهراً از پیروان آنها به شمار می آیند نیز ابراز می شود تا چه رسد به منکران ادیان.

دانشمند بسیار مشهور مسیحی نژاد ویل دورانت، در جلد نهم تاریخ تمدن، صفحه ۱۷۵، فصل مربوط به مسیح را چنین آغاز می کند: «آیا عیسی وجود داشته است؟ آیا تاریخ بنیادگذار مسیحیت حاصل غم و اندوه، تخیل و امید مردم، افسانه ای مانند افسانه های کریشنا، اوزیریس، آتیس... بوده است؟» سپس چندین صفحه این بحث را ادامه داده، عقاید مخالف و موافق افسانه ای بودن عیسی را نقل می کند، آن گاه همین شک و تردید و اختلاف اقوال را دربارهٔ تولد معجزه آمیز عیسی، از یک دوشیزه و نیز دربارهٔ نسب عیسی و ناجور بودن سلسله های نسب در اناجیل و پیوستن آن به داود از طرف یوسف و همچنین دربارهٔ اناجیل و خلاصه در آنچه مربوط به عیسی است اظهار و نقل می نماید.

پس چنین نیست که یک فرد مغرض و گمنامی به انکار وجود عیسی قائل شده یا در نسب و سایر امور مربوطه تشکیک کرده باشد. وقتی تاریخ زندگانی حضرت مسیح که تا ظهور اسلام فقط شش قرن فاصله دارد و میلیونها نفر از مردم مرقی و متمدن جهان پیرو اویند، بدین سان مشکوک و مغشوش باشد، حال سایر انبیا و تاریخ حیات آنها که چند هزار سال از ما دورند معلوم است. و می بینیم که شک و تردید در وجود موسی و زردشت و مشوش بودن تاریخ احوال آنها شدیدتر است. و امروز در سراسر عالم هیچ سند معتبر و مدرک معتمدی جز قرآن برای اثبات وجود و نبوت این

بزرگواران نیست و باز تنها قرآن است که ساحت مقدس موسی و عیسی را از هرگونه آلائش پاک می‌داند و آنها را از تهمت‌های ناروا و نسبت‌های ناشایسته تنزیه و تبرئه می‌کند، کاش پیروان مغرورشان حقشناس بودند.

پیغمبر اسلام درس ناخوانده بود!

جمع مسلمین از صدر اسلام تاکنون اجماع و اتفاق دارند در اینکه پیغمبر امّی و درس‌ناخوانده بود. همه دانشمندان بی‌غرض و مطلع از سایر امتهای که درباره آن بزرگوار تحقیقی و تألیفی دارند، این حقیقت را تصدیق کرده‌اند.

پیش از این گفتیم که نه تنها تاریخ زندگی آن حضرت از ولادت تا رحلت با دقت بی‌مانندی ضبط و معلوم شده، بلکه شخصیت ممتازش موجب گردیده که حتی قوم عرب و سرزمین عربستان، بلکه اوضاع و احوال همه کشورهای و نواحی جهان در عصر بعثت مورد تحقیق قرار گیرد. در این صورت محال است که چنین شخصیتی، ولو یک درس، نزد کسی آموخته باشد و احدی بر آن اطلاع نیابد.

کنت هانری دوکاستری در کتاب اسلام، افکار و اندیشه‌ها می‌گوید: «بدون شبهه محال است مردی در مشرق زمین تحصیل علم کند و مردم مطلع نشوند، زیرا تمام ترتیبات زندگی شرقیها علنی و آشکار است، به علاوه خواندن و نوشتن در آن عصر، در آن اقطار معدوم بوده و در مکه کسی خواندن و نوشتن نمی‌دانست مگر یک مرد»^۱ و بعد می‌گوید: «مستشرقی در کتابی که در سال ۱۷۷۴ منتشر کرده این یک نفر را نام برده است.»

ویل دورانت می‌گوید: «ظاهراً هیچ کس در این فکر نبود که او (محمد ﷺ) را نوشتن و خواندن آموزد. در آن موقع هنر نوشتن و خواندن به نظر عربها اهمیتی نداشت، به همین جهت در قبیله قریش پیش از هفده تن خواندن و نوشتن نمی‌دانستند.» اگر چه سخن این دو دانشمند به ظاهر متناقض می‌نماید، ولی می‌توانیم بگوییم چون قبیله قریش در خارج شهر مکه هم بوده‌اند، بنابراین ویل دورانت همه باسادهای این قبیله

۱. هر چند این مطلب مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، ولی ما به منظور نشان دادن دور بودن ملت عرب از خط و سواد آن را نقل کردیم. ضمناً یادآوری می‌کنیم که امیرالمؤمنین نیز در نهج البلاغه (ص ۱۵۱، خطبه ۱۰۴) چنین می‌فرماید: «اما بعد فان الله سبحانه بعث محمدًا و لیس احد من العرب یقرأ کتاباً و لا یدعی نبوة و لا وحیاً».

و مستشرق سابق‌الذکر با سوادهای مکه را نام برده‌اند. و در هر حال این اعداد دلالت بر رایج نبودن تعلیم و تعلم در آن محیط دارد.^۱

قرآن کریم مکرر او را امّی خوانده و درس ناخوانده معرفی کرده است، و احدی از مخالفان معاصرش با تنقید در عیب‌جویی از آن حضرت و قرآن، در این جهت با وی معارضه نکرده‌اند. اما القای شبهه‌ای که برخی دشمنان اسلام و مبلغان ادیان منسوخ و بدعت‌های منفور درباره درس ناخواندگی پیغمبر نموده و در معنی کلمه امّی به تشکیک پرداخته‌اند و به برخی روایات مجعول که امّی را منسوب به ام‌القری و به معنی مکی گرفته استناد نموده‌اند، سودی برایشان ندارد و تنها فایده‌ای که بر این القای شبهه مترتب است این است که جهالت و غرض فاسد شبهه‌کنندگان و نادانی جاعلین روایت مورد استنادشان را می‌رساند.

زیرا؛ اولاً، همه کتب لغت امّی را به همین معنی (کسی که نمی‌تواند بنویسد و نوشته‌ای را بخواند) گرفته‌اند، خواه منسوب به امیه به معنی جهل و غفلت و خواه منسوب به امت باشد که مقصود از امت تازیان درس ناخوانده و بی‌سواد می‌باشند و امّی نظیر عامی خواهد بود، و یا منسوب به امّ به معنی مادر، یعنی حالت کنونیش از لحاظ سواد همان است که از مادرزاده [شده] است، چنانکه در فارسی به کسی که کر و یا کور از مادر متولد شود، کر و کور مادرزاد می‌گویند.

ثانیاً، ام‌القری اسم خاص برای مکه نیست، بلکه به معنی شهری است که مرکزیتی داشته باشد، خواه مرکز کشور و خواه استان یا شهرستان، و اسم عام است که بر مکه هم به لحاظ مرکزیتش اطلاق می‌شود، مانند «وَلْتُنْذِرْ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا»^۲ یعنی «و برای اینکه بیم دهی، مرکز آبادیها (مکه) را و هم کسانی را که در پیرامون آنند.» و بر سایر پایتختها و مراکز هم گفته می‌شود، مثل «وَمَا كَانَ رِئَاكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا»^۳ یعنی «و خداوند هیچ‌گاه آبادیها را هلاک نمی‌سازد مگر آنکه در مرکز آنها پیغمبری برانگیزد.» در این صورت با فرض که امّی منسوب به ام‌القری باشد، به معنی مرکزی و پایتختی خواهد بود، نه مکی.

۱. این احتمال را هم می‌شود داد که در میان مردم حجاز با سوادهایی بوده‌اند، ولی از غیر عرب، مثل یهودیها مثلاً یا از غیر مکه یا حجاز، مانند یمینها و امثال آنها بوده‌اند.

۲. سوره انعام، آیه ۹۲.

۳. سوره قصص، آیه ۵۹.

ثالثاً، جمیع کلماتی که جزء اولشان «اب و ابن و ام» باشد، یاء نسبت به جزء دوم ملحق می‌شود، مانند حنفی و سبائی و اسرائیلی و غیلانی، در نسبت به ابوحنیفه و ابن سبأ و بنی اسرائیل و ام‌غیلان. بنابراین در نسبت به ام‌القری باید قروی گفته شود نه امی. وقتی این احتمال باطل شد، برای امی جز همان معنی بی‌سواد و درس‌ناخوانده باقی نمی‌ماند، زیرا احدی احتمال معنی دیگری نداده است.

رابعاً، آمدن صفت امی برای پیغمبر و امین برای قوم عرب در قرآن، به منظور توجه دادن عموم به قدرت لایتنه‌های پروردگار است که از میان مردمی جاهل و بی‌سواد، مردی درس‌ناخوانده و مکتب و مدرسه ندیده را برانگیخت تا آیات خدا را بر آنان فروخواند و از عقاید باطل و اخلاق فاسد و هر نوع آلودگی پاک و پاکیزه‌شان ساخت و کتاب و حکمت به آنها آموخت و اگر امی را به معنی مکی بگیریم، به کلی آیات را از لطف انداخته و مبتذل ساخته‌ایم. مثلاً هرگاه آیه دوم سوره جمعه را چنین معنی کنیم «او است خدایی که در میان مردم مکه فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت» مفهوم عالی آیه را تنزل داده و سبکی کرده‌ایم و همچنین سایر آیات که با مراجعه به آنها مطلب روشن می‌شود، چون مکی یا مدنی بودن پیغمبر اهمیتی ندارد، مگر مشرکان، مکی و منافقان، مدنی نبودند؟ ولی وقتی از یک فرد درس‌ناخوانده به تنهایی دیده و شنیده شود آنچه اگر از جمعی نوابغ در علم و فلسفه و سیاست و حقوق و دانشها و هنرهای بسیار دیگر هم دیده و شنیده می‌شد، فرد آنها وجودی ممتاز و فوق‌العاده به شمار می‌آمدند، خارق‌العاده و شگفت‌انگیز خواهد بود.

خامساً، در سوره بقره که مدنی است راجع به عوام یهود می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّا»^۱ یعنی «و بعضی از قوم یهود درس‌ناخواندگان و بی‌سوادانی هستند که از کتاب تورات جز گمانها و پندارهای خلاف حقیقت نمی‌دانند.» در این آیه عوام یهود «امیون» نامیده شده‌اند و آیه بعد هم در نکوهش علما و روحانیون آنهاست و اصلاً با مردم مکه ارتباطی ندارد.

سادساً، تصریح قرآن به درس‌ناخوانده بودن پیغمبر منحصر به لفظ امی نیست، بلکه در عباراتی روشن نیز مکرر این معنی تشریح و توضیح شده است که از جمله آیه

۲۹ سورة عنكبوت است «ویش از قرآن هیچ نوشته ای (کتابی) را نمی خواندی و با دستت آن را نمی نوشتی که آن وقت کسانی که راه باطل می روند (یا تو را بر حق نمی دانند) در آن شک کنند.» و آیه ۵۲ سورة شوری «و همچنین روحی از فرمان خودمان به سویت وحی کردیم، تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست.»

برای رد القآت سوء^۱ و شبهه های دشمنان اسلام در موضوع امّی بودن پیغمبر، به معنی صحیح کلمه، همین مقدار را کافی می دانیم، به خصوص که آشنایی روزافزونی که دانشمندان جهان نسبت به تاریخ اسلام و پیغمبر پیدا می کنند، این گونه تشکیکات را در نظرشان از ارزش و اعتبار می اندازد و بطلان آنها بر همه معلوم می گردد.

در خاتمه توجه می دهیم که درباره درس ناخواندگی سایر انبیا در کتب وحی آنها اصرار و تأکیدی، حتی اظهار و تصریحی نشده است، زیرا آنها جنبه اعجاز ادبی و علمی نداشته اند و آوردن آن کتابها مستلزم داشتن اطلاعات وسیع و کامل از دانشهای بسیار نبوده است تا صدور هر یک از آنها از فردی امّی حیرت انگیز و شگفت آمیز بوده، معجزه بی نظیر به شمار آید. و نیز مهد نبوت پیغمبران دیگر، مانند ابراهیم و موسی و عیسی محیط نادانی و بی سوادی نبوده است، بلکه برخی مانند موسی در یکی از متمدنترین کشورهای عصر خود تولد یافته و رشد پیدا کرده و مبعوث گردیده است. بر عکس پیغمبر اسلام که در محیط جهل و فساد تولد یافت و بزرگ شد و خود او نیز درس ناخوانده بود، در عین حال کتابی بی مانند برای بشر آورد که جن و انس از معارضه با آن ناتوان مانده اند و آیات و سوره های آن از آغاز بعثت (سن چهل سالگی) تا آخر عمر به تدریج بر وی نازل گردید و ما فایده این نزول تدریجی را به استناد خود قرآن در سورة علق توضیح خواهیم داد.

شیفتگی شگفت انگیز تازیان نسبت به قرآن

هیچ ملتی به اندازه عرب عصر بعثت شیفته سخن نبوده و به آن توجه فوق العاده نداشته است. نامی که این قوم برای خود انتخاب کرده است به خوبی این توجه و اهمیت را می رساند. اینها خودشان را عرب و دیگران را عجم نامیده اند و مقصودشان از این نامگذاری این بوده است که در میان جمیع ملل و اقوام فقط آنها می توانند

۱. در تفسیر سورة علق، ص ۹، که جداگانه چاپ شده است، قدری مشروحتر در این موضوع بحث کرده ایم.

مقاصدشان را با گیرایی و شیوایی و روشنی بیان کنند و تنها زبان تازی است که هر معنی و منظوری را به سهولت با آن می‌شود فهمانید و رساند و دیگر اقوام از ترک و فارس و اروپایی و غیرها زبانشان مبهم و نارسا و پیچیده و گنگ است، چون معنی اعراب^۱ و تعریب (مصادری که از عرب گرفته شده) فصاحت و روشنی سخن و تهذیب گفتار از غلط و زیبایی و نیکویی بیان است و به همین نظر حرکات و سکناتی را که تلفظ صحیح حروف و الفاظ را روشن می‌کنند اعراب می‌نامند و لفظ اعجام، ضد اعراب است، از عجمه به معنی لکنت و ابهام و گرفتگی در سخن، و اعجم به انسان گنگ و حیوانات زبان بسته گفته می‌شود.

اگر خطبا و شعرا در میان این ملت احترام بسیار داشته‌اند و اگر یک شعر ممکن بود قبیلهٔ معظمی را در انظار خوار و سرافکننده ساخته و یا بر عکس قبیلهٔ پست و ذلیلی را به عزت و سرافرازی برساند، جهتش همین عشق و علاقهٔ تازیان به سخن و کلام بوده است.^۲

با نزول قرآن، عرب کلامی تازه^۳ و سخنی نو شنید، نه شعر بود و نه نثر ولی آهنگی زیباتر از شعر و بیانی رساتر از نثر داشت، لذتی که قرآن به آنها می‌داد غیر از آن بود که تا آن وقت از سایر انواع سخن می‌بردند. اگر چه الفاظ و کلماتش همان الفاظ و کلماتی بود که خود به کار می‌بردند و از یکدیگر می‌شنیدند و از همان حروف ۲۸ گانه ترکیب شده بود، ولی الفاظ و لغات به طوری منتخب و گلچین شده و خوب و به موقع و به مورد به کار رفته بود که جلوهٔ مخصوصی داشت، آهنگها بکر و جذاب، جمله‌بندی شگفت‌انگیز و سبک ممتاز، به صورت آیات و سور که عرب تا آن زمان

۱. المنجد، قاموس، مختار صحاح، مفردات راغب.

۲. طنطاوی نقل می‌کند که قبیلهٔ انب الناقه بسیار خوار و ذلیل بودند؛ به شاعری متوسل شده و او ضمن قصیده‌ای گفت:

قوم هم الانف والاذناب غیرهم و من یسوی بانف الناقه الذبا

پس از انتشار این شعر، این قبیله دارای احترام بسیار شد و شعری دیگر قبیله نمیر را از عزت به ذلت رسانید که شاعری گفت:

ففض الطرف انک من نمیر ففلا کعباً یلفک ولا کلاباً

و نظایر بسیار دیگر در تاریخ این نژاد هست.

۳. طه حسین در کتاب *آئینه اسلام* (ص ۱۴۵) در موضوع «قرآن» بحثی جالب و خواندنی دارد و آنچه ما به اجمال و اشاره گفته‌ایم او مبسوط و مشروح و متعین بیان نموده است. این کتاب را مرحوم دکتر آیتی به فارسی ترجمه کرده‌اند.

نظیرش را ندیده و نشنیده بود.

اما از حیث مفاهیم و معانی و مقاصد و اغراض، به کلی از دیگر سخنان عرب ممتاز و برای آنها بی سابقه بود، افکار را تکان می داد. خردها را بر می انگیخت، دلها را روشن می کرد، فطرت دینی آنها را بیدار می نمود، نفوس را تزکیه و اخلاق را تهذیب نموده، عقاید پاک و اعمال صالحه به آنها می آموخت، به نیکی فرمان می داد و از زشتی و بدی باز می داشت، آنچه پاک و پاکیزه بود بر آنان حلال و هر چه پلید بود برایشان حرام می ساخت، بارهای سنگین اوهام و خرافات و رسوم و عادات زشت را از آنان فرو می نهاد و عقول و افکارشان را از قید و بندها آزاد می فرمود. اگر تعصبات و جهالات مردم و کبر و نخوت رؤسا و جاه طلبی و مالدوستی صاحبان زور و زر مانع نمی شد، جمیع طوایف عرب به سرعت دین جدید را می پذیرفتند و عموم افراد، حکومت قرآن را گردن می نهادند، زیرا همگی با شنیدن آیات مجذوب و مفتون و منقلب و متأثر می شدند و با دیده تحسین و اعجاب به آنها می نگریستند و شواهد خرق عادت و اعجاز [را] در آنها مشاهده می نمودند و نیک می فهمیدند که هیچ مخلوقی قادر به چنین سخنی نیست و آن جز کلام خدا نمی تواند باشد.

داستان سه تن از دشمن ترین دشمنان اسلام که گفته اند در فصاحت و بلاغت نظیری نداشتند مشهور است: ولید بن مغیره و اخنس بن شریق و عمرو بن هشام (ابو جهل)؛ بدون آنکه هر یک به دیگری خبر بدهد یا از او خبر داشته باشد، رفته بودند تا هنگامی که پیغمبر ﷺ در منزلش قرآن می خواند بشنوند و استراق سمع^۱ کنند. به طوری مجذوب کلام خدا و قرائت پیغمبر شده بودند که تا سپیده دم ماندند. در موقع مراجعت در روشنی صبح یکدیگر را شناختند و شرمند شدند و قرار گذاشتند دیگر چنین کاری نکنند، مبدا مردم بفهمند و بر قبول اسلام تجمی پیدا کنند و تشویق شوند. شب بعد باز هر کدام به خیال آنکه سایرین نخواهند رفت و خبردار نخواهند شد، رفته و تا صبح ماند و باز در بازگشت همدیگر را دیدند و ملامت کردند و عهد و پیمان بستند که این عمل را تکرار نکنند؛ باز هم خودداری نتوانستند و شبهای بعد مجدداً همین وضعیت پیش آمد.^۲ و از اینجا می توان میزان شیفتگی عرب را به قرآن

۱. دزدکی گوش دادن.

۲. اعجاز قرآن و بلاغت محمد، صادق رافعی، ص ۱۵۱.

دانست. بسیاری از مسلمانهای نخستین بدون تبلیغ و استدلال و دیدن معجزات، فقط با شنیدن یا دیدن قرائت یا کتابت قرآن، این آیین مقدس را پذیرفتند. قضیه عمر معروف است که شمشیرش را برداشته به قصد کشتن پیغمبر ﷺ حرکت کرد، در بین راه خبر مسلمان شدن خواهرش را شنید، به خانه او رفت و به سختی کتکش زد، در اثنا چشمش به اوراقی افتاد که آیاتی بر آن نوشته بود، با دیدن آنها حالش تغییر کرد و به اسلام گروید و به حضور رسول اکرم شرفیاب شد و به جمع مسلمین پیوست.

مشركان قريش که تأثیر خارق العاده و شگفت انگیز قرآن را در دل های خود و دیگران می دیدند، تنها راه چاره را در این دانستند که نگذارند قرآن به گوش کسی برسد ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱ یعنی «و کفار گفتند: برای این قرآن گوش فرا ندارید و در آن سر و صدا و یاوه گویی کنید شاید پیروز شوید.» از این آیه شریفه به خوبی استفاده می شود که آنها نه تنها ترس داشتند که مردم دیگر آیات را بشنوند، بلکه بر خودشان نیز بیمناک بودند و برای جلوگیری از نفوذ قرآن فقط تصمیم گرفتند که به کاری کودکانه و احمقانه دست بزنند، تازه اطمینانی نداشتند که این عمل اثری داشته باشد. برای اطلاع تفصیلی از تأثیر بی نظیر قرآن در نفوس مخاطبان معاصر نزول، باید به تاریخ صدر اسلام و روحیه عرب آشنا بود. و برای ما مجال تشریح و توضیح بیشتر این موضوع نیست و فقط به این حقیقت توجه می دهیم که در تاریخ حیات بشر هیچ کتابی و کلامی در نفوس هیچ ملتی مانند قرآن یا نزدیک به آن نافذ و مؤثر نبوده است.

دل باختگی مسلمانها به قرآن

تأثیر شگفت انگیز قرآن را در ملت عرب حتی در نفوس مخالفان و معاندانش به اجمال یاد کردیم. با آنکه اینها فقط شیوایی و رسایی و گیرایی بیان و زیبایی های لفظی این معجزه جاوید را به مقتضای فطرت لغوی و ذوق سخن شناسی خود درک می کردند و به واسطه لجاج و عناد با حق و اصرار بر باطل و تعصبات بی جا و تقلیدهای جاهلانه و جاه طلبی و مالدوستی مفرط از درک انوار معنوی و جنبه هدایتی قرآن

۱. اللغات: صوت العاصفیر و نحوها من الطیور. اللغو من الکلام ما لا یعتد به والذی لا یورد عن رویة وفکر. (مفردات راضی،

ص ۷۴۳)

۲. سورة فصلت، آیه ۲۶.

محروم مانده بودند. از اینجا می‌توان دل‌باختگی گروندگان و مسلمانان را دانست که جمال صورت و کمال معنی را با هم در این وحی الهی دریافته، دلهایشان را از این روح و نور خدایی زنده و روشن می‌گشت. قرآن افکار و اخلاق و روحیات پیروان خود را به سرعت عوض می‌کرد و تغییر می‌داد و از آنها بشری دیگر و انسانی تازه می‌ساخت. انقلاب عجیب و تحول سریعی که در قوم عرب و ملت اسلام به وجود آمد، در هیچ زمان و در میان هیچ ملتی نظیری نداشت و ندارد. علتش تأثیر حیرت‌انگیز قرآن بود:

نقش قرآن چونکه بر عالم نشست	نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمحل است	این کتابی نیست چیزی دیگر است
چونکه در جان رفت جان دیگر شود	جان چو دیگر شد جهان دیگر شود
با مسلمان گفت جان بر کف بنه	هر چه از حاجت فزون داری بده

(اقبال پاکستانی)

گوستاو لوبون فرانسوی در کتاب *سرّ تطور امّت‌ها* می‌گوید: «قابلیت فنون در هیچ ملتی که تازه راه ترقی را می‌پیماید، به حد کمال نمی‌رسد مگر آنکه سه نسل بر آن بگذرد. به این ترتیب که نسل اول دوره تقلید و نسل دوم دوره تکوین را می‌گذراند و در نسل سوم، نوبت به استقلال و تخصص می‌رسد. ولی فقط ملت عرب (مسلمین) بود که این قابلیت برای آنها در همان نسل اول کامل گردید و از دوره شروع، مزایای خود را در آن ظاهر ساختند.»^۱

برای مسلمانها هیچ لذتی مانند شنیدن قرآن و هیچ ذخیره و غنیمتی مانند حفظ قرآن نبود. با کمال اشتیاق منتظر نزول وحی می‌بودند و تا آیه یا آیاتی نازل می‌شد از بر می‌کردند و آنها که سواد داشتند می‌نوشتند.

از بر کردن و نوشتن قرآن

از آنچه در صفحات قبل با اختصار یاد کردیم، عشق و علاقه تازیان به سخن زیبا و شیوا و شیفگی آنها عموماً و مسلمین بالاخص نسبت به قرآن اجمالاً معلوم شد. قرآن به تدریج نازل می‌شد، سه سال اول مقدار آیات نازل بسیار کم بود، خواه مدت انقطاع

۱. روحی محمدی، رشیدرضا، ترجمه خلیلی، ص ۱۷۴.

وحی را دو سال و نیم و سه سال یا کمتر بدانیم، از این جهت بسیاری از دانشمندان تاریخ و سیره و تفسیر، مدت نزول قرآن را بیست سال دانسته‌اند. با این ترتیب حفظ آیات برای مسلمانها آسان بود، زیرا هر چند عرب با خط و سواد آشنایی نداشت، ولی حرارت مزاج و سرزمین گرمسیر و عوامل دیگر معلوم و مجهول باعث شده بود که این مردم حافظه‌ای بسیار قوی داشتند. روایات تاریخی حتی افسانه‌هایی که از آنها مانده است، بر این حقیقت دلالت دارد. مثل آنکه از اصمعی نقل شده که یک قصیده صدیتی را خودش با یک دفعه شنیدن و پسرش با دو دفعه و غلامش با سه دفعه، حفظ می‌کردند و هرگاه شاعری برای دریافت جایزه قصیده‌ای در حضور خلیفه می‌خواند، اصمعی می‌گفت: قصیده از دیگری است و من از بر کرده‌ام و تمام آن را می‌خواند و می‌گفت: پسر من نیز از حفظ کرده و چون او دوبار از شاعر و پدرش شنیده بود آن را می‌خواند و باز می‌گفت: غلام من هم آن را می‌داند و او هم که سه بار آن را شنیده بود از بر داشت و می‌خواند و شاعر بیچاره دست خالی و شرم‌زده و متحیر باز می‌گشت.^۱

با آنکه اصمعی معاصر هارون و در دوره‌ای بوده است که عرب به وسیله داشتن سواد و رسیدن به تمدن و شهر نشینی حافظه‌اش را از دست داده بود و از این‌گونه داستانها و عجیبت از اینها بسیار از این ملت نقل شده که اگر افسانه هم باشد باز بر حافظه قوی آنها دلالت می‌کند. عرب مسلمان سالهای اول بعثت آیات را با حرص و ولع عجیبی حفظ می‌کرد و شبانه روز، هم برای کسب ثواب و هم برای لذت بردن، و کام جان را به حلاوت آنها شیرین کردن، محفوظاتش را تکرار می‌کرد. خود پیغمبر به طوری که گفتیم از همه حریصتر بود تا خداوند حافظه نیرومند به او عنایت کرد که هر چه نازل می‌شد به خاطرش می‌ماند و چیزی را از آیات فراموش نمی‌کرد.

۱. داستان عجیبتری از مرد ژنده‌پوشی نقل شده که وارد بزم شاعران در دربار عمر بن عبدالعزیز شد و خواستند بیرونش کنند. گفت: شاید من هم از شعر اطلاعی داشته باشم، گفتند: پس شعری بخوان، تمام انواع شعر را شمرده، گفت: از کدام نوع، گفتند: قصیده، جمع انواع قصاید را نامبرده، یکی را انتخاب کردند، گفت: با کدام قافیه از الف تا یاء، قافیه مشکتر را اسم بردند. او شروع کرد تا پایان وقت مجلس از آن نوع قصیده و با قافیه تعیین شده خواند و در آخر گفت: تا هر وقت حاضر به شنیدن باشید خواهام خواند، همه در شگفت ماندند، خلیفه گفت: چیزی از ما بخواه. گفت: حالا که مرا شناختید جز خلافت چیزی نمی‌پذیرم و هر چه اصرار کردند از حرفش بر نگشت و گفت:

تشویق و ترغیبی که پیغمبر و قرآن به علم و سواد و خط و کتابت می‌کردند و حتی نخستین آیات نازل (پنج آیه اول سوره اقرأ) در همین موضوع بود، مسلمانها را واداشت که به زودی خط و سواد آموختند و قرآن را علاوه بر حفظ کردن می‌نوشتند و از میان نویسندگان، چند نفری برای نوشتن آیات انتخاب شدند و در جامعه اسلام به عنوان افتخارآمیز «کاتبان وحی» معنون و موصوف گردیدند که مقدم بر همه آنها، هم از حیث زمان و هم از جهت رتبه و مقام، علی بن ابی طالب^۱ بود و این بزرگوار به تصدیق عموم آشنایان به تاریخ اسلام، اعم از فرقه‌های اسلامی و غیر اسلامی، از آغاز نزول قرآن، خط و سواد داشته و اولین کاتب وحی بوده است، همچنانکه نخستین گرونده به پیغمبر از جنس ذکور و نخستین نمازگزار بعد از پیغمبر بوده است.

اما اینکه آیا خط و سواد علی الهامی و لدنی بوده است، همان طور که علوم عالیه و انسان‌ساز آن بزرگوار و یازده فرزندش، ائمه برحق، به عقیده شیعه چنین بوده است و یا خط و سواد در ردیف صنایع بوده و پیغمبر فرمود: «استمعینا علی کل صنعة بأهلها»^۱ و اکتسابی است و جمیع دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی به استثنای شیعه بر این عقیده می‌باشند و برای بیان عقیده شیعه و ادله و براهین آنها مجالی وسیعتر لازم است، فقط اینجا تذکر می‌دهم که قرآن از اولین روز نزول، نوشته شد و در حیات پیغمبر صدها حافظ قرآن و نسخه‌های کامل قرآن به وجود آمد و اندک مدتی بعد از رحلت نبی اکرم به وسیله ابی‌بکر و چند سالی بعد به وسیله عثمان نسخه‌برداری دقیق و مطمئن شد که تا امروز باقی است و ابداً قابل قیاس با تورات و انجیل و سایر کتب وحی نمی‌باشد که توضیح می‌دهیم. اسلام پیش می‌رفت، مسلمانی باسواد می‌شد و یا باسوادی به اسلامی می‌گروید. به هر نسبت که آیات و سور بیشتر نازل می‌گشت، بر قاریان و حافظان و کاتبان قرآن می‌افزود، مسلمانها علاوه بر آنکه به مقتضای قریحه لغوی از قرآن فوق‌العاده می‌بردند و به قصد اجر و ثواب آن را می‌خواندند و حفظ می‌کردند و می‌نوشتند، همه احکام و تکالیف و وظایف دین جدید را چه در عبادات و اخلاق و چه در سایر امور دنیوی و اخروی، باید از قرآن می‌آموختند. جامعه اسلامی نضج می‌گرفت و تشکل پیدا می‌کرد، دولت مرکزی تأسیس می‌شد، غزوات و جنگها پیش می‌آمد و خلاصه جمیع

۱. مشابیه القرآن، ج ۲، ص ۲۳.

امور زندگی و شؤون حیاتی از معاشرت و معاملات، ازدواج و طلاق، قضا و شهادت، اقتصاد و سیاست، جنگ و صلح و هرچه بشر به آن نیاز دارد، باید از قرآن گرفته می‌شد. پس مسلمین در همه جهات نیاز شدید به این کتاب عجیب آسمانی داشتند، همچنانکه جمیع جوامع بشری تا قیامت به آن نیاز دارند. چون قرآن کتابی نیست که فقط مشتمل بر دستورات اخلاقی مانند انجیل و اوراد و اذکار مذهبی باشد که فقط به درد آخرت بخورد یا مانند تورات برای ملتی خاص نازل شده و کتابی قومی و نژادی باشد، بلکه دستورالعمل جهانی و راهنمای جمیع بشر در جمیع ادوار است.

علاوه بر آنچه گفتیم، قاری و حافظ و کاتب قرآن بودن موجب احترام و عظمت و اهمیت بسیار در نظر مسلمانها بود و هرکس اطلاعی از تاریخ اسلام داشته باشد، می‌داند که قرآء و حفاظ دارای چه شأن عظیم و مقام و منزلتی رفیع بوده‌اند و ندانستن آن برای مسلمان ننگی و نقصی بزرگ محسوب می‌شد، به خصوص وقتی می‌دیدند شخص پیغمبر اهتمامی فوق‌العاده به حفظ و کتابت قرآن دارد و همواره مسلمانها را ترغیب و تحریض به آن می‌فرماید و حفاظ و کتاب وحی را عزیز می‌شمرد و به آنها محبت می‌ورزد، با محبوبیت بی‌مانند و موقعیت بسیار مهم و فوق‌العاده‌ای که آن حضرت در میان عموم مسلمین به ویژه پس از تشکیل دولت اسلامی و بسط نفوذ و قدرت اسلام داشت، هر کسی می‌کوشد جلب توجه و عنایت او را نموده، مورد لطف و محبتش واقع شود و از این جهت در سالهای آخر زندگی وی بیش از پیش نوشتن و از برگردن قرآن رایج و شایع و فراوان گردید.

پس قرآن کریم برای مسلمین صدر اسلام، هم فوق‌العاده لذت‌بخش بود، دلها را روشن می‌کرد و آرامش می‌بخشید و جانها را به پرواز می‌آورد و در عالمی دیگر سیر می‌داد و هم آموزنده و راهنما بود و هم اجر و ثواب داشت و هم موجب حیثیت و آبرو و رفعت شأن و علو مقام در جامعه و هم باعث عزت و محبوبیت در پیشگاه پیغمبر و زمامدار و فرمانروای وقت می‌شد و هم از همه جهت و در جمیع امور مادی و معنوی و دنیوی و اخروی به آن احتیاج داشتند.

این است که مسلمانها بدانسان به این کتاب آسمانی توجه و اقبال نموده و در حفظ و ضبط آن کوشیدند که از هیچ ملت و امتی نسبت به هیچ کتابی آسمانی یا زمینی

چنین اقبال و اهتمامی دیده و شنیده نشده است. و روزی که پیغمبر از دنیا رفت صدها حافظ قرآن وجود داشت که تمام آن را از اول تا آخر حفظ داشتند و نسخه‌های کاملی که همه قرآن در آنها نوشته بود، فراوان یافت می‌شد. علاوه بر حافظانی که مقداری از قرآن را کم یا زیاد از بر داشتند و نسخی که قسمتی از قرآن کم یا زیاد، در آنها نوشته شده بود.

قرآن عثمان محفوظ مانده است

امروز میلیون‌ها نسخه از قرآن در سراسر دنیا با چاپها و خطوط مختلف و در میان ملت‌ها و اقوام مختلف موجود است و همه جا حتی در رادیوهای ممالک غیر اسلامی خوانده می‌شود و کوچکترین اختلافی، جز تفاوت رسم الخط، در میان آنها نیست و احدی شک و تردیدی ندارد که قرآن موجود، همان است که عثمان دستور استنساخ آن را داده است و در این مدت چهارده قرن از هرگونه تغییر و تحریف و تصرفی محفوظ مانده است. نه چیزی بر آن افزوده و نه از آن کاسته شده است و این مطلب مورد اجماع و اتفاق جمیع فرق و مذاهب اسلامی و توافق دانشمندان بیگانه نیز می‌باشد و حتی یک نفر در آن شک نکرده و با آن مخالفت ننموده است، با آنکه خط معمول زمان عثمان که قرآن با آن استنساخ شده کوفی^۱ بوده است که نه اعراب و نه نقطه‌گذاری درستی داشته است. و سالها بعد حجاج بن یوسف ثقفی هنگامی که از طرف عبدالملک در واسط حاکم بوده است، به امر او روی حروف، نقطه و اعراب گذارده است. و میرد این کار را به ابوالاسود دؤلی و جاحظ به نصر بن عاصم نسبت داده است.^۲

و خلاصه سالها بعد از عثمان اعراب و نقطه‌گذاری پیدا شده و قرآن با خطوط گوناگون در نواحی مختلف عالم نوشته می‌شده است. تا هشت قرن بعد که صنعت چاپ به وسیله گوتامبرگ (۱۴۰۰ - ۱۴۶۸) اختراع گردید و مدتی بعد قرآن‌ها به چاپ رسید و به موازات پیشرفت صنعت مذکور چاپ قرآن هم بهتر و کاملتر شد تا به

۱. خط کوفی بعد از بوجود آمدن کوفه پدید آمد و بنا بر عقیده اروپاییان از نوعی خط سریانی گرفته شده است: (تاریخ قرآن، زنجانی، ص ۳۰)

۲. مقدمتان فی علوم القرآن، مقدمه ابن عطیه، ص ۲۷۶، کار نقطه‌گذاری و اعراب به تدریج تکمیل شده است، ولی مبتکر این عمل یحیی بن یعمر شیبی و ابوالاسود شاگرد علی بوده‌اند. (مباحث فی علوم القرآن دکتر صبحی الصالح، ص ۹۲)

امروز. دکتر صیحی الصالح می‌گوید: «قرآن نخست در سال ۱۵۳۰ میلادی در بندقیه و بعد در ۱۶۹۴ در هامبورگ، سپس با چاپ اسلامی در پترزبورگ روسیه تا بالاخره در ۱۲۴۸ هجری در تهران و در ۱۲۵۳ در تبریز به طبع رسید.^۱

باید دید چه نیروی مرموز و قدرت مافوق‌الطبیعه‌ای تنها این کتاب آسمانی را در طول این مدت چنان حفظ کرده است که حتی یک نسخه بدل و یک تردید در تلفظ کلمات و حتی اعراب آنها در میان میلیون‌ها نسخه‌های قدیم و جدید، خطی و چاپی به وجود نیامده است. با تحولاتی که در خط پیدا شده و با آنکه غیر عرب از فارسی و ترکی و هندی و غیره که بسا با زبان عربی هم آشنایی کاملی نداشته‌اند، قرآن نوشته یا به طبع رسانده‌اند.

و مهم‌تر از همه اینکه بعد از عثمان زمام خلافت اسلامی به دست دشمنان اسلام و مخالفان قرآن افتاده است که در رأس آنها معاویه پلید است که با تمام قوا در ریشه‌کن کردن اسلام می‌کوشید و سخت ناراحت بود که چرا نام ابوبکر و عمر و عثمان بعد از مرگشان فراموش شده و نام آن مرد هاشمی (مقصودش پیغمبر است) هر صبح و ظهر و شام، به عظمت در همه جا برده می‌شود.^۲ پسرش یزید با صراحت می‌گوید: «قبیله هاشم با پادشاهی بازی کردند، نه خبری از آسمان آمده و نه وحیی نازل شده است.» و باز می‌گوید: «من از خاندان احمد باید انتقام بکشم، انتقام کارهایی که کرده‌اند و خونهایی که در بدر و غیر بدر ریخته‌اند.»^۳

عبدالملک بن مروان دیکتاتور سفاک اموی چنان اختناقی به وجود آورده است که اثری از آزادی و مساوات و عدالت اسلامی باقی نمانده است و همه رذائل اخلاقی و سفاکی و بی‌دینی را در عمالش به ارث گذاشت. عمال اموی ضمن خطبه، این خلفای پلید را بر انبیا ترجیح می‌دادند.^۴

۱. مباحث فی علوم القرآن، ص ۹۹.

۲. ابوطالب مؤمن قریش، تألیف عبدالله خنیزی، ص ۴۲ و ۴۳. در این کتاب، داستان از قول مطرف فرزند مغیره بن شعبه نقل شده که شبی معاویه با مغیره چنین سخنانی می‌گفته است.

۳. مضمون برخی اشعار یزید، روضة الواعظین، ص ۱۹۱.

۴. زندیق نصرانی زاده‌ای که دارای همه رذائل ارثی و اکسایبی بود، خالد بن عبدالله قسری از طرف ولید بن عبدالملک با وساطت حجاج، والی مکه شد، ضمن خطبه‌ای که بر مردم مکه خواند، گفت: «آیا جانشین کسی بر اهلش (یعنی ولید)»

ولید بن یزید بن عبدالملک با قرآن استخاره می‌گیرد^۱ و آیه «وَحَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» می‌آید، قرآن را بر زمین افکنده، با تیر می‌زند و می‌گوید: «هنگامی که پروردگارت را در روز رستاخیز دیدار کردی بگو: ای پروردگار من ولید مرا پاره پاره کرد.» با همه این احوال، نه معاویه با آن زیرکی و شیطنتش و نه یزید با الحاد و فجورش و نه عبدالملک با قدرت و استبدادش و نه ولید با افسارگسیختگی (خلیع لقب ولید است) و لاابالی‌گریش، کوچکترین تحریفی در الفاظ قرآن نتوانستند به وجود آورند.

به طور قطع این خلفای جور و زمامداران خودسر و ستمگر کمال علاقه را داشتند که به کلی قرآن را از میان بردارند، یا لا اقل به میل خود تغییر و تصرفی در آن به وجود آورند، همچنانکه در معانی قرآن و احکام اسلام تصرف کردند، پس چرا نکردند و نتوانستند؟ و چرا دگرگونیهای خط و انقلابات و تحولات جامعه اسلامی و پیدایش مذاهب و فرق گوناگون و سایر وقایع و حوادث، تأثیری در قرآن ننمود و همچنان محفوظ ماند.

در این صورت آیا معقول است که کتابی که در ظرف قریب چهارده قرن با همه طوفانها و بحرانها و با دشمنان مقتدر و بی‌باک و در دوره‌های اختناق و تضییق و فشار محفوظ مانده، فقط دوازده سال یا قدری بیشتر بر حسب اختلاف در تاریخ استنساخ عثمان پس از رحلت پیغمبر با بودن صحابه و حافظان و کاتبان وحی و آزادی نسبی مردم، آن کتاب تحریف شود و این تحریف همچنان باقی بماند؟ والعیاذ بالله همین قرآن ناقص در تمام ممالک اسلامی و در همه اعصار مورد قبول مسلمین و حتی خاندان پیغمبر قرار گیرد؟

قرآن در حیات پیغمبر جمع‌آوری و تدوین شده و تاکنون بدون زیاده و نقصان باقی مانده است
ما پیش از این گفتیم که به جهت زیادی مسلمانها به قرآن توجه و اهتمام شدید

↔ مهمتر و برتر است یا فرستاده‌اش (یعنی ابراهیم) ای مردم شما مقام خلیفه را نشناخته‌اید، ابراهیم خلیل از خدا آب خواست، خدا آب تلخ و شوری به او داد (آب زمزم) و خلیفه از خدا آب خواست، خداوند آب شیرین گوارایی به او بخشید (مقصودش آب چاهی بود که ولید حفر کرده بود)... به خدا قسم امیرالمؤمنین پیش خدا از همه انبیا گرامیتر است، مفاسد و جنایات و جرائم این زندیق از کودکی تا بزرگی قابل وصف نیست. (الشیبه والحاکمون)، ص ۱۰۲.

۱. تجارب السلف، ص ۸۲.

و بسیار داشتند و آن را می نوشتند و از بر می کردند. اینک می افزاییم که حتی زنهای مسلمان نیز در این راه کوشا بودند، به حدی که بعضی از آنها مهرشان را تعلیم سوره‌ای از قرآن قرار می دادند و بعضی دیگر تمام قرآن را می نوشتند یا حفظ می کردند. آیت الله خویی در مقدمه تفسیر البیان، ص ۱۶۸، از طبقات ابن سعد نقل کرده‌اند که ام‌ورقه دختر عبدالله بن حارث، قرآن را جمع کرده است و پیغمبر به دیدن این زن می رفت و وی را شهیده می نامید و همین بانو در غزوه بدر به پیغمبر گفت: به من اجازه می دهید با شما بیرون بیایم و زخمیها را مداوا و بیماران را پرستاری کنم؟ شاید خداوند برای من شهادتی عطا فرماید. پیغمبر فرمود: محققاً خداوند به تو شهادتی خواهد بخشید.

آقای خویی دنبال این نقل در همان صفحه چنین می افزاید: «وقتی حال زنها در جمع آوری قرآن چنین باشد، پس حال مردان چگونه خواهد بود؟» و از حافظان قرآن در زمان پیغمبر جمعی بسیار به شمار آمده‌اند. قرطبی گفته: در روز یمامه (جنگ با مسیلمه) هفتاد نفر قاری کشته شدند و در حیات پیغمبر همین اندازه در بئر معونه^۱ به شهادت رسیدند و قبلاً گفته شد که در روز یمامه از قاریان چهارصد مرد کشته شدند.^۲ به علاوه شدت اهتمام پیغمبر به قرآن و داشتن نویسندگان متعدد و نزول تدریجی قرآن، همگی موجب قطع به این مطلب می شود که آن حضرات در حیاتش دستور نوشتن قرآن را داده است و از زید روایت شده که گفت: «ما نزد پیغمبر قرآن را از رقعها گردآوری و جمع می کردیم». روایت زید را عموم اهل سنت و از جمله مؤلف مقدمه المبانی با سند و اتقان، جلد اول، صفحه ۹۹، نقل کرده‌اند.

آقای خویی سپس روایاتی را از کتب اهل سنت و از جمله [صحیح] بخاری آورده‌اند که در آنها نام جمع آورندگان قرآن در حیات پیغمبر، به اختلاف از چهار تا شش نفر آمده است، ایشان اشکالاتی بر آنها وارد کرده و چنین می گویند: «حافظان و جمع کنندگان قرآن در زمان پیغمبر بیشتر از آن بودند که بتوان نامشان را به شمار

۱. بئر معونه چاهی بوده است نزدیک مدینه که به قبیله هذیل یا سلیم تعلق داشته است.

۲. آقای خویی در البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۴، و در حاشیه‌ای از تفسیر قرطبی نقل می کند که هفتصد قاری در روز یمامه و هفتصد نفر در بئر معونه کشته شدند. صادق رافعی در اعجاز القرآن، ص ۱۹، به قولی شهدای یمامه را هفتصد نفر نقل کرده است.

آورد، پس چگونه ممکن است آنها را در چهار یا شش نفر منحصر دانست و هرکس احوال صحابه و احوال پیغمبر را بررسی و جستجو کند، برایش علم یقین حاصل می‌شود که قرآن در عهد پیغمبر جمع‌آوری شده بود و شماره جمع‌کنندگان اندک و ناچیز نبوده است.^۱

علاوه بر اهتمام فوق‌العاده پیغمبر به قرآن که هم با حرص و ولع بسیاری آن را حفظ می‌کرد و هم مسلمانها را به فراگرفتن و از بر کردن و نوشتن تحریض می‌نمود و ثواب فراوان و اجر جزیل بر خواندن و نوشتن و حفظ کردنش وعده می‌داد و امر می‌کرد تا آنچه را نوشته و حفظ نموده‌اند بر او بخوانند و آنها را تصحیح و اصلاح می‌فرمود. و نیز علاوه بر عشق مسلمانها به قرآن و سعی بلیغ و جد وافر در حفظ و کتابت قرآن به طوری که علاوه بر شماره سوره‌ها و آیات، حروف آن را ضبط نموده و حتی تعیین می‌کردند که چند الف و چند باء و چند تاء تا آخر حروف هجا در قرآن وجود دارد.^۲ و نیز دقت عجیب در حرکات و سکنات و مد و تشدید و اشمام و روم و اماله و غیرها و در ضبط کلمات که هر کلمه به چه صورت تلفظ و نوشته شود که با این اهتمام و دقت و مواظبت محال است که یک کلمه بتوان بر آن افزود و یا از آن کاست و کسی نفهمد یا اعتراض نکند. آری علاوه بر همه این اسباب و موجبات، خداوند خود حفظ قرآن را به عهده گرفته و این تعهد را با تأکید شدید اعلام و اعلان نموده و فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۳ یعنی «محققاً ما، خودمان قرآن را فرو فرستادیم و قطعاً و یقیناً ما آن را حفظ کننده‌ایم».

لفظ حفظ شامل می‌شود حفظ از هرگونه تصرفی را در الفاظ قرآن، خواه به کاستن و افزودن و خواه به تقدیم و تأخیر. آیا عقل چنین مطلبی را می‌پذیرد که چنین کتابی و چنین معجزه جاودانی که تا رستاخیز، پروردگار حفظش را به عهده گرفته است،

۱. بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز با آقای خوئی هم عقیده هستند و از جمله دکتر صبیحی الصالح شرحی راجع به نقل بخاری و تعلیقات و تأویلات علما راجع به احادیث او در این باره بیان و از جمله از ماوردی نقل نموده که صدها نفر همه اجزاء قرآن را حفظ کردند که به شمار نمی‌آیند. (مباحث فی علوم القرآن، ص ۶۶).

۲. مقدمتان فی علوم القرآن، مقدمه المبانی، ص ۲۴۸.

۳. سوره حجر، آیه ۹.

اندکی بعد از رحلت پیغمبر تحریف شود؟

دلیل دیگر از قرآن

و باز فرموده است، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۚ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۱ یعنی «محققاً کسانی که به ذکر (قرآن) وقتی به آنها رسید کافر شدند (بر ما پوشیده نمی‌مانند) و یقیناً آن (ذکر) هر آینه کتابی غالب و پیروز است (پیروز بر ملحد و کافر و سوء قصد کننده)، باطلی نه پیش از آن و نه پس از آن نمی‌آیدش، از پیشگاه فرزانه‌ای ستوده به تدریج فرود آمده است.» در این آیه، باطل به جمیع اقسامش (چه الف و لام برای استغراق چه برای جنس باشد) از وارد شدن بر قرآن و راه یافتن به آن نفی شده است. بدیهی است که تحریف از افراد باطل است و نباید در قرآن پدید آید.

از انتخاب نام «ذکر» از بین اسامی قرآن در دو آیه‌ای که راجع به حفظ آن است این نکته به ذهن می‌آید که خداوند می‌خواهد به مسلمانها بفهماند که تمام عقاید و احکام و همه وظایف و تکالیف دینی به وسیله قرآن یادآوری می‌شود و به یاد می‌آید و وظیفه پیغمبر که فقط یادآوری کننده می‌باشد «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^۲ به واسطه قرآن انجام می‌شود؛ در این صورت نباید ولو یک آیه آن از خاطرها برود و فراموش نمود و نازل کننده ذکر به آن رضا نخواهد داد و آن را حفظ خواهد فرمود و باطل به آن راه نخواهد یافت.

روایات بسیاری که فریقین از رسول اکرم راجع به اهمیت قرآن و ثواب قرائت آن و فضیلت سوره‌ها نقل کرده‌اند، به خوبی نشان می‌دهند که قرآن در حیات پیغمبر کامل و مدون و منظم بوده است، از قبیل ثواب ختم قرآن یا مدت ختم که عبدالله بن عمرو عاص و دیگران را منع فرمود از اینکه در کمتر از سه روز آن را ختم کنند؛ یا آنکه فرمود: «هرکس ثلث قرآن به او داده شود ثلث نبوت داده شد، و هر کس دو ثلث قرآن به وی داده شود دو ثلث و هر کس تمام قرآن به او داده شود تمام نبوت به

۱. سوره فصلت، آیه ۱ و ۲.

۲. سوره غاشیه، آیه ۲۱.

۳. مقدمتان فی علوم القرآن، مقدمه المابنی، ص ۲۷ و ۶۰، به این مضمون روایتی هم در مقدمه مجمع البیان (۱/۱۵۰) نقل شده است: «هرکس قرآن را بخواند پس گویا نبوت میان دو پهلوش مندرج است، جز آنکه به وی وحی نمی‌رسد.»

او عطا شده است»^۱؛ یا هرکس قل یا ایها الکافرون را بخواند مثل آن است که ربع قرآن را خوانده و هرکس سوره توحید^۲ را بخواند ثواب ثلث به او داده می شود و نیز خبری که به قول طبرسی^۳ از پیغمبر شیوع یافته که به جای تورات سور طولانی و به جای انجیل مثنائی و به جای زبور مثنی به من داده شده و با سور مفصل بر دیگر انبیا برتری یافتیم^۴ و همین معنی با الفاظ دیگر و با اندک اختلافی در کتب حدیث و تفسیر شیعه و سنی روایت شده است.

و روایات فراوان دیگری از پیغمبر منقول است که عموماً دلالت صریح بر این مطلب دارد که قرآن در زمان پیغمبر به صورت کتابی کامل و منظم بوده است و لفظ کتاب که مکرر در قرآن و حدیث آمده، شاهد قوی بر این حقیقت است، زیرا بر اوراق پراکنده نامنظم کتاب گفته نمی شود و نامیدن سوره حمد به فاتحه الکتاب مؤید این مطلب است، به خصوص که اشتغال این سوره بر تمام معانی قرآن به اجمال این حقیقت را روشتر می کند که قرآن به صورت کتابی منظم و این سوره آغاز آن بوده است. و اگر نظر به اوراق باشد، باید صحف یا کتب گفته می شد مانند «يَقْلُؤْا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً * فِيهَا كُتِبَ قِیمَةٌ»^۵ اما وقتی پیغمبر دو حدیث متواتر ثقلین می فرماید: «کتاب الله و عترتی» پیداست که از آن مجموعه مدون منظم اراده و فهمیده می شود.

مهمتر اینکه هر حدیثی ولو از شخص پیغمبر روایت شود، باید آن را بر قرآن عرضه کرد، اگر با قرآن موافق بود پذیرفت و گرنه مردودش دانست و این دستوری صریح است که پیغمبر داده و ملاک اعتبار احادیث را معین نموده و فرموده است: «إذا جئکم عني حدیث فأعرضوه علی کتاب الله فما وافقه فاقبلوه وما خالفه فاضربوا به

۱. همان.

۲. مجمع البیان: ۱۰؛ التفسیر الصافی: ۳۸۶؛ ابوالفتح در تفسیر روض الجنان و روح الجنان: ۳۲۱/۵ و ۳۶۵/۲۰ و... اصول الکافی: ۲/۷۸۲۱.

۳. مجمع البیان: ۱۰؛ التفسیر الصافی: ۳۹۴؛ ابوالفتح در تفسیر روض الجنان و روح الجنان: ۳۶۴/۲۰.

۴. مقدمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱.

۵. مقصود از هفت سوره طولانی هفت سوره اول قرآن و از مثنائی سوره های بعد از آنها از یونس تا نحل و مقصود از مثنی سوره هایی است که حدود صد آیه دارند و مقصود از مفصل سوره های بعد از وحیها تا آخر قرآن که فصول آنها به واسطه بسم الله زیاد است.

۶. پیغمبر می خواند اوراقی پاکیزه را که در آنها نوشته هایی راست و درست است.

عرض الحافظ^۱ یعنی «هرگاه حدیثی از من به شما برسد پس آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، پس آنچه با آن موافق بود بپذیرید و آنچه مخالف بود بر دیوارش بزنید.» و چه مخالفتی بالاتر از اینکه گفته شود از قرآن آیاتی برداشته شده و با این گفتار قرآن را از اعتبار انداخته و مستمسکی به دست دشمنان اسلام و قرآن بدهیم؟! پس با این فرمان، هر حدیثی خواه از علی^ع و خواه از عمر در باب نقص قرآن نقل شود، باید آن را بر دیوار زد مگر آنکه بر معنی صحیح دیگری قابل حمل باشد، همچنانکه دانشمندان سنی حذف آیه رجم را که از عمر نقل شده و علمای شیعی داستان قرآن علی را توجیه نموده و بر معنی دیگری غیر از مخالفت با قرآن موجود حمل کرده‌اند.

بهترین برهان روشن بر عدم صحت این گونه احادیث و خرافه بودن قول به تحریف قرآن این است که هرگاه روایتی ضعیف یا گفتاری بی‌اساس و یا خطا و اشتباهی از عالمی سنی یا شیعی در این باره صادر شده است، علمای فریقین می‌کوشند که خود را مبرا و منزّه از این ننگ معرفی کنند و هر کدام گناه قول به تحریف را به گردن دیگری می‌گذارند. خوشبختانه امروز معلوم شده است که برخی از روایات مربوط به تحریف، به وسیله بجه کسانی جعل شده است و بعضی دیگر معنی دیگری دارد غیر از آنچه موجب لغزش افراد نادری گردیده است و فریقین بر عدم تحریف اجماع و اتفاق دارند.

قرآن به دستور پیغمبر به صورتی که هم‌اکنون موجود است جمع‌آوری شد، نه به ترتیب نزول

ما قبلاً به قدر اقتضای مقام درباره اتمام فوق‌العاده پیغمبر و مسلمانها به قرآن گفتگو کردیم، بدیهی است که لازمه چنان اهتمامی قطعاً توجه به نظم و ترتیب این کتاب آسمانی است. مگر می‌شود که کسی یا کسانی به کتابی بسیار اهمیت بدهند و آن را عظیم و سودمند، بلکه عظیمتر و سودمندتر از هر کتاب دیگرش بدانند و توجهی به نظم و ترکیب و ترتیب و تألیف آن نکنند. و اگر هیچ دلیل نقلی و مدرک تاریخی هم نداشته باشیم، باید به حکم عقل و قرائن اوضاع و احوال قبول کنیم که قرآن به دستور

۱. این حدیث از احادیث بسیار مشهور و در کتب تفسیر و حدیث شیعه و سنی آمده است و ما از مقدمه تفسیر آیه‌الله طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۷، نقل کردیم.

پیغمبر منظم و مرتب شده است، چه جای آنکه علمای فریقین به کثرت روایت کرده‌اند که هر آیه و سوره‌ای نازل می‌شد، پیغمبر به کاتبان وحی امر می‌فرمود که آنها را در کجا قرار بدهند و آیه را در کدام سوره و بعد از کدام آیه و سوره را قبل از کدام سوره و پس از کدام بنویسند. این است که می‌بینیم در میان سوره‌های مکی، آیه یا آیاتی مدنی و برعکس واقع شده است و محال است که مسلمانها بدون دستور پیغمبر و با میل و نظر خود چنین عملی را انجام داده باشند، با آنکه آنها در اموری بسیار کوچکتر در مورد قرآن احتیاط می‌کردند، همچنانکه در موقع اختراع نقطه و اعراب، آنها تا مدتی توقف داشتند که الفاظ قرآن را منقوط و معرب کنند.

در اینکه جای آیات و ترتیب و نظم هر سوره به امر پیغمبر بوده است، اختلافی در میان مسلمین نیست، فقط بعضی خیال کرده‌اند که پس و پیش آمدن سوره‌ها و نظم کلی قرآن به دست مسلمانها انجام شده است، در صورتی که ادله بسیاری بر رد این پندار موجود است و نیز دلایل فراوانی وجود دارد که نظم و ترتیب آیات و سوره‌ها به دستور پیغمبر بوده است که بعضی از آنها را اینجا می‌آوریم:

اولاً، اگر چنین کاری به اختیار مسلمانها بود، بایستی نسخه‌های قرآن با یکدیگر مختلف می‌شد و هر کس به ذوق و تشخیص و میل خود سوره‌ها را می‌نوشت. همچنین اگر خلیفه‌ای و صاحب قدرتی هم این نظم را داده بود، باز مسلمانها خود را متعبد به آن نمی‌دانستند و مطیع محض نمی‌شدند. همچنانکه در جمع‌آوری احادیث نبوی می‌بینیم و این امری بدیهی و طبیعی و غیر قابل تردید است و بدون شک اطاعت محض مسلمانها در جمیع ادوار، دلیلی روشن بر این حقیقت است که این نظم و ترتیب به دستور پیغمبر بوده است که به طور تواتر به اطلاع قاطبه امت اسلامی رسیده و کسی احتمال خلافتی در آن نمی‌داده است.

ثانیاً، روایات بسیار و منقولات فراوان در این موضوع موجود است که نمونه آنها روایت^۱ ابن عباس حبر امت و شاگرد علی^ع در حدیث و تفسیر و مورد احترام شیعه و سنی است که گفت: «خداوند همه قرآن را به ترتیبی که هم‌اکنون^۲ در دست مسلمین

۱. مقدمتان فی علوم القرآن، مقدمة المباحث، ص ۵۷.

۲. در اصول کافی (۲/۲۸۸)، کتاب فضل القرآن، همین مضمون به این عبارت آمده است: «حضرت صادق فرمود: قرآن یک دفعه در ماه رمضان به بیت‌المعمور و از آنجا در ظرف بیست سال به تدریج نازل شده است.»

است، در شب قدر بر آسمان دنیا نازل فرمود، پس از آن به تدریج بر حسب احتیاج بر پیغمبر نازل گردید و هر کس چنین پندارد که در هنگام جمع‌آوری قرآن چیزی از آن افتاده یا با مشورت و رأی کسی سوره‌ها به هم پیوسته و منظم شده است، پس بر خدا دروغ بزرگی بسته است».

ثالثاً، احادیثی که از پیغمبر درباره قرآن رسیده و در بعضی از آنها از سوره‌های قرآن با ترتیب کنونی نامبرده است، که از جمله آنها حدیثی است که از طبرسی نقل کردیم و رسول اکرم سوره‌های قرآن را به ترتیب قرآنی که هم‌اکنون در دست مسلمانها است ذکر فرمود. اول هفت سوره بزرگ (طوال)، پس از آنها سوره‌های بعد از طوال (مثنائی)، سپس سوره‌هایی که حدود صد آیه دارند (مثنی)، در آخر، سوره‌های کوتاه که بسم‌الله زیاد، آنها را از یکدیگر جدا می‌کند (مفصل). و روشتر از آن، روایت ابی بن کعب می‌باشد که پیغمبر تمام سوره‌های قرآن را از آغاز تا انجام نام برده و ثواب قرائت هر یک را معین فرموده که در بحث مطابق قرآن موجود است و جمیع مفسرین از شیعه و سنی در بیان ثواب قرائت سوره‌ها به همین روایت استناد می‌کنند، اگر چه صحت و اعتبار این روایت در نظر عموم محققان محرز نیست.

رابعاً، همچنانکه آیات یک سوره کمال ارتباط را با یکدیگر دارند، به طوری که گویا هر سوره‌ای یک موجود زنده‌ای است که اعضایش با هم متناسب و هماهنگ و دارای یک روح می‌باشند، هر چند آیاتش با فاصله زمانی بسیار نازل شده باشد، مانند پنج آیه اول سوره «علق» با آیات دیگرش که در تفسیر آن سوره توضیح داده می‌شود، همین‌طور میان سوره‌ها ارتباط و تناسب کامل برقرار است، فقط دقت بیشتری می‌خواهد و بسیاری از مفسران قدیم و جدید، مانند ابوبکر نیشابوری و فخر رازی و شیخ طبرسی و عبده و سید قطب به آن توجه کرده، رموز و اسراری از این طریق کشف کرده‌اند. و ما در این تفسیر به بیان ارتباط سوره‌ها به قدر مقدور پرداخته‌ایم و بسیاری از محققان مانند^۱ برهان‌الدین بقاعی و جلال‌الدین سیوطی^۲ کتابی مستقل در این باره تألیف نموده، با کشف اسراری از ارتباط آیات و سوره، آن را از وجوه اعجاز

۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد، صادق رافعی، پاورقی ص ۲۵۸ و ۱۶۵.

۲. همان.

قرآن شمرده‌اند و هرچه زمان می‌گذرد، حقایق تازه‌تری از ارتباط مذکور کشف می‌شود. و این خود بهترین دلیل است که ترتیب و نظم آیات و سور به دستور پیغمبر انجام پذیرفته و هیچ بشر دیگری قادر به چنین کار مهمی نبوده است، بخصوص که می‌دانیم قرآن به این ترتیب نازل نشده است.

خامساً، هم‌اکنون نسخه‌های خطی از قرآن در کتابخانه‌های بزرگ دنیا وجود دارد که خط شناسان، آنها را مربوط به قرون اولیه اسلام می‌دانند و بخصوص قرآنهایی به خط امیرالمؤمنین و سایر ائمه در کتابخانه‌های مشهد^۱ و نجف^۲ موجود است و اهل خبره انتساب آنها را به آن بزرگواران تصدیق کرده‌اند. حتی دانشمندان معروف و معتمدی مانند ابن‌الندیم در *الفهرست* و مقریزی در *الخطط*، تصریح کرده‌اند که قرآن را با خط علی^{علیه السلام} دیده‌اند و همه آنها به ترتیب قرآن کنونی می‌باشد، نه به ترتیب نزول. فقط نقل شده که قرآنی با ترتیب نزول به خط امیرالمؤمنین بوده و ابن‌الندیم در *الفهرست* گفته که در خانه ابویعلی حمزه حسینی مصحف منسوب به علی را با ترتیب نزول دیده است. اما از چنین قرآنی هیچ‌جا اثری و خبری نیست و با فرض که باشد، دلیل نمی‌شود که حضرت نظرشان به رواج چنان قرآنی به جای قرآن موجود بوده است، بلکه می‌توان گفت که منظور از آن اطلاع از تاریخ نزول آیات و سور بوده است و هم‌اکنون بسیاری از دانشمندان، مانند سیوطی در *اتقان* و آیت‌الله زنجانی در *تاریخ قرآن* و مؤلف محقق در *مقدمه المبانی* از چند طریق، ترتیب نزول سوره‌ها را نقل کرده و برخی کتابهای مستقل در این باره نوشته‌اند.

سادساً، از وجوه اعجاز قرآن، سبک و اسلوب حیرت‌انگیز آن است و عموم نویسندگان اعجاز قرآن و بهتر از همه رافعی در این موضوع به بحث و تحقیق پرداخته‌اند. قرآن مطالب متنوع را بداندسان بهم می‌آمیزد که خواننده را مجذوب و مفتون می‌سازد و اگر قرآن به ترتیب نزول نوشته می‌شد، به صورت جملاتی پراکنده و ناهماهنگ در می‌آمد و اگر جمیع نوابع بلاغت و بیان هم‌مدست شده و ترتیبی

۱. ابو عبدالله زنجانی در کتاب *تاریخ قرآن*، ص ۷۴، می‌گوید: «من در ذیحجه ۱۳۵۳ هـ در کتابخانه علوی نجف قرآنی به خط کوفی دیدم که بر آخرش نوشته بود: کتبه علی بن ابی طالب فی سنة اربعین من الهجرة و مترجم کتاب می‌گوید: «نظیر آن مصحفی است به خط کوفی که در کتابخانه رضوی مشهد دیده و در پایان کتبه علی بن ابی طالب نوشته شده».

۲. همان.

دیگر برایش انتخاب می کردند، باز هم امتیاز بلکه اعجازی که هم اکنون در سبک قرآن است از میان می رفت. به طور مثال بهترین روشنی که به عقل انسانی دانشمند در تنظیم آیات و سور قرآن می آید، همین است که ژول لایبوم فرانسوی انتخاب و آن را برحسب موضوعات طبقه بندی کرده و تفصیل القرآن نامیده است و تفاوت آن را با قرآن موجود می بینیم.

تشریح و توضیح سبک اعجاز آمیز قرآن و هم بحث در مزایای نظم و ترتیب کنونی قرآن مجالی وسیعتر می خواهد که برای ما در این مقدمه چنان مجالی نیست. ناچار به همین مقدار که گفته شد قناعت می کنیم. فقط این نکته را در خاتمه می افزاییم که همان طور که الفاظ و کلمات و آیات و سور قرآن، همگی سخن خدا و دستور او است، سبک و اسلوب و نظم و ترتیب آن نیز به فرمان پروردگار است که به پیغمبر وحی شده است، زیرا نشانه های کار خدایی در آن پیداست. و همچنانکه پیغمبر نمی توانسته است مانند قرآن سخنی بیاورد، ترتیب و تنظیم آن نیز بدون استمداد از وحی، از عهده اش بر نمی آمده است.

مؤلف دانشمند مقدمه المبانی (که متأسفانه نامش معلوم نشده است) در این موضوع به آیات ۱۷ تا ۲۰ سورة القيامة استناد می کند: «لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» یعنی «زبان را به خواندن قرآن برای اینکه شتاب به آن کنی به حرکت مياور، همانا جمعش و خواندنش بر ما است، پس هرگاه آن را (به واسطه جبرئیل) خواندیم، پس خواندن او را تبعیت کن، پس همانا بر ما است بیان قرآن.» دانشمند نامبرده می گوید: «اما دلیل بر اینکه قرآن به ترتیبی که در دست ما است، در لوح محفوظ بوده و خداوند یک باره آن را در شب قدر به آسمان دنیا سپس به تدریج بر حسب حاجت بر پیغمبر نازل فرموده، این آیات است. و این بهترین دلیل بر این است که خداوند نازل کردن و جمع و نظم را خود به عهده گرفته که به وسیله جبرئیل بر رسول اکرم نازل نموده و وی را از سهو و خطا و تحریف در قرآن حفظ فرموده است.»

این استدلال به نظر ما متین و صحیح است، به خصوص اگر دو نکته دیگر را در آن منظور و ملحوظ بداریم:

اول آنکه لفظ قرآن را به معنی ضم و الحاق بگیریم، همچنانکه شیخ طبرسی در بحث لغویش در همین آیات و هم در مقدمه تفسیر مجمع، ضمن بیان اسامی قرآن، آن را به همین معنی گرفته است.^۱ در این صورت نیازی هم به حذف و تقدیر در آیه نداریم^۲ و معنی آیات چنین می‌شود: «همانا بر ما است جمع‌آوری قرآن و پیوستن اجزاء آن (نظم و ترتیب)، پس هرگاه ما آن را منضم و پیوسته گردانیدیم، پس تو آن ضم و الحاق را پیروی کن.»

نکته دوم توجه به شأن نزول است که مفسران گفته‌اند: پیغمبر بیم داشت که چیزی از قرآن را فراموش کند، از این جهت به محض آنکه جبرئیل آیات را شروع به خواندن می‌کرد، حضرت با شتاب تکرار می‌نمود و صبر نمی‌فرمود که آیه تمام شود و خداوند با این آیات، او را منع نموده و به او اطمینان داد که چیزی از قرآن از میان نمی‌رود. بدیهی است که فراموشی به دو صورت ممکن است واقع شود: اول آنکه کلمه‌ای یا جمله‌ای از خاطر برود. دوم آنکه نظم جمله یا جملات برهم خورد و مقدم و مؤخر شود. و خداوند به هر دو گونه نسیان اشاره فرموده، به پیغمبر اطمینان می‌دهد که ما قرآن را جمع می‌کنیم و نمی‌گذاریم چیزی از قرآن فراموش شود و از میان برود و نیز ما اجزاء آن را به یکدیگر متصل و پیوسته می‌سازیم، از تقدم و تأخیر آیات و سور، جلوگیری خواهیم کرد.

بنابراین جمع‌آوری قرآن و پیوستن آیات و سور آن، بر عهده پروردگار بوده و احدی جز ذات مقدسش بر چنین عملی توانا نیست. حال باید دید در این صورت چرا عثمان قرآن را استنساخ کرد و چه نیازی به این کار بود.

موضوع اختلاف قرائت

باید توجه داشت که از زمان حیات پیغمبر اختلاف در قرائت وجود داشت و به تدریج اهمیت پیدا کرد و به صورت علمی مستقل در آمد و کتابها در باره‌اش تألیف شد و

۱. مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۸، به طوری که مؤلف نقل کرده: بسیاری از دانشمندان نیز با طبرسی هم عقیده هستند. چه آنها که قرآن را از قرن و چه آنها که از قره به معنی جمع گرفته‌اند.

۲. چون اگر قرآن را در آیه به معنی خواندن بگیریم، لازم است اولاً لفظ «به واسطه جبرئیل» را بعد از ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ﴾ در تقدیر گرفته و ثانیاً ضمیر ﴿فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ را به او برگردانیم.

تاکنون رایج است و مفسران فریقین در کتب تفسیرشان قراءات مختلف را نقل می‌کنند. اما در علت پیدایش قرائت‌های مختلف، میان شیعه و سنی اختلاف است. علمای تسنن معتقدند که قرآن با همین قرائت‌ها نازل شده است و حدیث معروف «قرآن بر هفت حرف نازل شده است» را مربوط به همین موضوع دانسته، می‌گویند: یعنی بر هفت لغت و لهجه و قرائت. و عقیده دارند که پیغمبر قرآن را با همین قراءات می‌آموخت و موارد بسیاری را نقل می‌کنند که بین اصحاب اختلاف می‌شد و حضور حضرت شرفیاب می‌شدند و او قرائت طرفین را می‌شنید و آنها را تصویب می‌کرد و به هر کدام می‌فرمود: همین طور نازل شده است.^۱

اما علمای امامیه، رضوان الله علیهم، نزول قرآن بر هفت [حرف] را مربوط به قرائت نمی‌دانند و در انتساب قراءات مختلف به پیغمبر و در روایاتی که اهل سنت در این باره نقل کرده‌اند اشکال می‌کنند، جز اینکه قرائت‌های معروف را مردود نمی‌شمارند. شیخ طبرسی در مقدمه مجمع می‌گوید: «بدانکه ظاهر از مذهب امامیه این است که آنها اجماع دارند بر جواز قرائت قرآن، به هر یک از قرائت‌هایی که در میان قاریان متداول و رایج است، جز اینکه آنها اختیار کرده‌اند قرائت به چیزی را که میان قراء جایز و جاری است و کراهت دارند که یک قرائت را خود به تنهایی بگیرند».

در هر حال از ائمه شیعه و خاندان پیغمبر روایت شده است که قرائت به آنچه قراء در آن اختلاف دارند جایز است^۲ و نیز به پیروان خود فرمودند هر طور آموختید یا هرگونه مردم^۳ قرائت می‌کنند قرائت کنید.

فعلاً ما کاری به اختلاف شیعه و سنی و مجال بحث در موضوع اختلاف قرائت و علل و اسبابش را نداریم. فقط می‌خواهیم توجه بدهیم که اختلاف قراءات، در حیات پیغمبر، میان صحابه بوده است و هیچ‌گاه کسی را برای این اختلاف تخطئه یا تفسیق و تکفیر نکردند.

۱. صادق رافعی چنین اختلافی را میان عمر و هشام بن حکیم نقل کرده که پیغمبر قرائت هر دو را تصویب فرمود و صحیح شمرد. (اعجاز القرآن و بلاغت محمد، ص ۳۴).

۲. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۶۱۹.

۳. الوافی، ج ۹، ص ۱۷۷/۹۰۸۷ باب اختلاف القراءات.

اختلاف قرائت منشأ اختلاف و نزاع می‌شود

به تدریج قاریان قرآن در جنگها کشته می‌شدند، همین اختلاف به شاگردان آنها و به سایر مردم منتقل می‌شد، چه بسا افرادی که قرآن را با قرائتی خاص آموخته بودند و اصلاً اطلاعی از قرائت دیگر نداشتند، وقتی کسی را می‌دیدند که به صورتی دیگر قرآن می‌خواند، به نظرشان بعید می‌آمد و او را بر خطا می‌دانستند و به او تذکر می‌دادند و او نیز [که] با قرائتی دیگر یاد گرفته بود و خودش را بر صواب و تذکر دهنده را بر خطا می‌پنداشت، ستیزه در می‌گرفت و از تخطئه نوبت به تفسیق و از تفسیق به تکفیر می‌رسید.

این ماجرا طبعاً در میان عوام و یا دانش‌آموزانی که تازه به آموختن قرآن می‌پرداختند، شدیدتر می‌شد و نیز هر چه مردم از مرکز خلافت دورتر بودند و به صحابه^۱ مورد اعتماد کمتر دسترسی داشتند، اختلاف قرائت موجب کشمکش بیشتری در میانشان می‌شد؛ به خصوص ملت‌های غیر عرب که به درستی الفاظ قرآن را نمی‌توانستند تلفظ کنند اختلاف قرائت در بین آنها زیاده‌تر جلوه نموده و بازار مجادله و تکفیر را گرم‌تر می‌کرد. ضمناً باید توجه بود که قرائتها تنها در تلفظ اختلاف نداشت، بلکه نسخه‌های قرآن نیز مختلف و هر قرآنی بر قرائتی نوشته شده بود.

مسلمین دلسوز و با ایمان از مشاهده این اوضاع و احوال احساس خطر کردند و پی‌درپی به عثمان خلیفه وقت گزارش دادند، مخصوصاً افسرانی که وضعیت را در میان تازه مسلمانهای غیر عرب دیده بودند، با ناراحتی بیشتری مطلب را به سمع خلیفه رسانیدند^۲ و با اصرار از او خواستند تا چاره‌ای بکند و منشأ این مشاجرات و مجادلات را از میان بردارد. او هم با تبادل نظر و مشورت با اصحاب و تصویب عموم، تصمیم گرفت که قرآنهایی با یک قرائت که مشهورتر و مقبولتر و قابل اعتمادتر از دیگر قرائت باشد بنویسند و به نواحی مختلف کشور وسیع اسلامی بفرستند و نسخه‌های دیگر قرآن را که با یکدیگر اختلاف داشتند نابود سازند، تا موضوع اختلاف از میان برود و عموم مسلمانها قرآن را یک جور بیاموزند و بخوانند.

۱. از جمله حذیفه بن یمان که از غزوۀ ارمینیه و آذربایجان بازگشته بود به عثمان گزارش داد: دکر صیحی می‌گوید: تنها حذیفه ناراحت از اختلاف قرائت نبود، بلکه عموم صحابه از این جهت سراسیمه و پریشان بودند. (مباحث فی علوم القرآن، ص ۸۰).